

## پیش درآمد

### نیاز به دین

بحث اصول عقاید را با طرح سؤالی شروع می‌کنیم:

آیا انسان به دین نیاز دارد؟

قبل از پاسخ این سؤال، لازم است ابتدا نیازهای انسان را ذکر کنیم.

هر انسانی سه نوع نیاز دارد:

۱- نیاز شخصی ۲- نیاز اجتماعی ۳- نیاز عالی

نیاز شخصی، مثل نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، همسر.

نیاز اجتماعی، اموری است که انسان چون در جامعه زندگی می‌کند به آنها نیاز دارد. مانند قانون، مقررات و رهبر.

نیاز عالی، نیاز انسان به شناخت و معرفت است، که بشر سؤالات متعددی درباره خود و هستی دارد و می‌خواهد خیلی چیزها را بشناسد و بداند و درباره آنها اطلاعاتی داشته باشد. مثلاً شناخت هستی و مبدأ آن، شناخت هدف هستی و مقصد و پایان آن، شناخت راه زندگی و شناخت حق و باطل، از جمله نیازها و خواسته‌های هر انسانی است.

اکنون بار دیگر سؤال قبلی را تکرار می‌کنیم: انسان چه نیازی به دین دارد؟

پاسخ: در میان انواع نیازهای انسان، دین، پاسخگوی نیازهای عالی اوست. انسان‌ها برای

پاسخگویی به نیازهای عالی خود به دین نیازمندند، و دین به سؤالات فوق پاسخ می‌دهد.

دین توضیح می‌دهد که سرچشمه هستی کجاست، آفریدگار هستی کیست، هدف هستی

چیست، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیت ما در این مجموعه چیست.

### کدام راه؟

ما انسان‌ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم و از سه طریق می‌توانیم برنامه

مورد نیاز خود را به دست آوریم. به عبارت دیگر سه راه پیش روی ماست:

۱- طبق میل و سلیقه خود عمل کنیم.

- ۲- طبق خواسته‌های مردم برنامه خود را تنظیم کنیم.
- ۳- خود را تسلیم خدا نماییم و راه خود را فقط از او بگیریم.

### راه خود

راه خود ساخته، هرگز راه مطمئنی نیست، زیرا معلومات، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است. او شاهد صدها اشتباه و خطا در اعمال گذشته خویش است. وجود پشیمانی‌های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته‌ایم و چه بسیار از تصوّرات، برداشتها و قضاوت‌های ما، که بعداً معلوم می‌شود اشتباه بوده است. مضافاً، طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سویی به سویی می‌برد و خواسته‌های جدیدی را مطرح می‌کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می‌شود، طبق فکر ناقص و علم محدود خود عمل کند؟!

### راه مردم

راه دوم نیز در نامطمئن بودن، دست کمی از راه اول ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست. همان‌گونه که من در دام هواها و هوس‌های خویش گرفتارم، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می‌شوم، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت. از همه اینها گذشته، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه‌های گوناگون دیگران باشم. آزادی خود را رها کرده، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می‌شناسند، نه سعادت ابدی مرا می‌دانند و نه معلوم است که خیر خواهم باشند.

### راه دین یا راه برتر

راه دین، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخصات و نیازهای آن از دیگران آگاه‌تر است و بهتر از هر کسی می‌تواند مقررات مربوط به نحوه استفاده و یا حفظ و نگهداری آن را مشخص نموده، اعلام کند. آیا وجود انسان، از يك کالای ساخته دست بشر کمتر و یا ساده‌تر است؟! راه ما و مقررات و قوانین زندگی ما را نیز باید سازنده و خالق ما یعنی خدای بزرگ بیان کند، زیرا او از هر کس نسبت به بندگان خود آگاه‌تر و مهربان‌تر است.

انتخاب راه دین، سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق، انتخاب راه دین، امری کاملاً عقلانی و منطقی است؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصاً اگر مهم باشد، جدی می‌گیرد.

در جمعی که به مسافرت می‌روند، آن کسی بر مبنای عقل و خرد گام برمی‌دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی‌دارد، طنابی برای بکسل کردن، زنجیر چرخی برای یخبندان، جك و زاپاسی برای پنچری، چراغ قوه‌ای برای تاریکی و چوب و چماقی برای حمله دزدی مسلح.

انسان عاقل همواره به پیش‌آمدهای احتمالی سفر فکر می‌کند و این وسایل را همراه خود می‌برد، در مقابل، افرادی که از عقل خود بهره‌ای نمی‌گیرند، سفر را آغاز کرده، هیچ يك از وسایل مورد نیاز را برنمی‌دارند. در طول سفر چنانچه مشکلی پیش نیاید و خطری اتفاق نیفتد. کسانی که این گونه امکانات را همراه خود برداشته‌اند ضرری نکرده‌اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده‌اند، اما اگر نیازی به این وسایل پیش آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله‌ای ندارند چه کنند؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده، دستورهای آن را اجرا می‌کنند با کسانی که دین را رها نموده و به آداب و اعمال دینی پایبند نیستند، اتفاق می‌افتد.

انسان عاقل، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق، راه پر مخاطره‌ای را پیش روی خود می‌بیند، آنان به او گفته‌اند: روزی فرا می‌رسد که باید پاسخگوی اعمال خود باشد، پاداش کارهای نیکش را می‌بیند و به خاطر کارهای زشت و ناپسندش مجازات می‌شود. پیامبران الهی او را از ارتکاب گناهان باز داشته و انجام اعمال نیک را به او سفارش کرده‌اند.

به او گفته‌اند: سالی يك ماه رمضان، روزه بگیرد. به جای آنکه شراب بنوشد از خود انگور استفاده کند و روزی چند دقیقه در برابر خالق خویش نماز گزارد و به جای بی‌حرمتی به ناموس دیگران، ازدواج کند و عفت خود را حفظ نماید.

حال اگر این وعده و وعیدها راست نبود و قیامتی به وجود نیامد و سؤال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده، مقررات و دستورات دین را مراعات نموده، هیچ ضرری نکرده است. بلکه حداکثر به اندازه‌ای که فرد بی‌دین، اوقات خود را صرف کارهای بی‌ارزش نموده است، فرد دیندار نماز خوانده، یا دستوری دینی را انجام داده است، اما اگر قیامتی در بین بود، - که به هزار و يك دلیل هست - آن وقت افراد بی‌دین، و غیر مذهبی و لایبالی چه خواهند کرد؟! بنابراین مذهبی‌ها به هر حال برنده‌اند و افراد لایبالی و غیرمذهبی، در معرض خطر و ضرر قرار دارند.

البته روشن است که انجام اعمال دینی و پایبند بودن به آداب آن، صبر و استقامت می‌خواهد، فرد دیندار برای انجام تکالیف دینی خود باید متلک‌های افراد لایبالی را تحمل کند، بویژه افرادی که در میان خانواده‌ها و دوستان غیر مذهبی به سر می‌برند باید تحمل بیشتری داشته باشند.

قرآن کریم می‌فرماید: روش مجرمان و خلافکاران، این است که به مؤمنان می‌خندند. و هرگاه از کنار دینداران می‌گذرند (آنها را مورد تمسخر قرار داده و) به یکدیگر چشمک می‌زنند. و زمانی که به نزد حزب و باند و گروهشان برمی‌گردند، مسرورند. (به اصطلاح پشت سر مؤمنان صفحه می‌گذارند.) و هنگامی که آنها را می‌بینند می‌گویند: اینها گمراهند. (مطفّین، ۲۹ تا ۳۲)

قرآن در این آیات به چهار نوع برخورد زشت خلافکاران، اشاره می‌کند: خندیدن، غمزه کردن، فکاهی گفتن و نسبت گمراهی دادن. آنگاه در ادامه می‌فرماید: در روز قیامت نیز مؤمنان به آنان خواهند خندید! آری، در روز قیامت آشکار می‌شود که زیانکار واقعی چه کسی است!

### انتخاب راه دین، مطابق فطرت است

فطرت، بر وزن خلقت و به معنای آن است. هر نوع احساسی در انسان که در پدید آمدن آن، استاد و مربّی و تمرین نقش نداشته، و امری دائمی و همیشگی، در همه مردم، همه مکان‌ها و همه زمان‌ها باشد، از آن احساس، گاه به فطرت و زمانی به غریزه تعبیر می‌شود. البته معمولاً غریزه به آن سری از احساسات و تمایلات گفته می‌شود که در حیوان و انسان، هر دو باشد، مانند احساس گرسنگی و تشنگی. آری، نشانه فطری بودن يك موضوع همان عمومیت آن است. مثلاً علاقه مادر به فرزند، فطری است، یعنی احساسی است که بدون معلّم و مربّی و تلقین، در آفرینش او نهفته شده و عمومیت دارد، یعنی در هر زمان و مکان و در هر رژیم و نظامی، این علاقه را در مادران خواهید یافت.

البته ممکن است عواملی سبب شدّت و ضعف آن احساس شود، زیرا گاهی یکی از احساسات درونی بر دیگری پیروز می‌شود. در انسان، هم علاقه به مال هست و هم علاقه به خوشی و سلامتی، ولی این علاقه‌ها در همه افراد یکسان نیست، بعضی مال را فدای جان و بعضی جان را فدای مال می‌کنند. همان گونه که در میان اعراب جاهلی، علاقه به آبرو و خیال اینکه داشتن دختر ننگ است، سبب می‌شد که پدر از علاقه به فرزند دست کشیده، با دست خود، دخترش را زنده به گور کند. بنابراین، معنای فطری بودن، آن نیست که انسان در عمل نیز دائماً دنبال آن برود زیرا چه بسا فطرتی روی مسأله فطری دیگر را بپوشاند.

یکی از آثار مسأله فطرت، احساس افتخار است. کسی که روی مرز فطرت گام بر می‌دارد در خود احساس آرامش می‌کند، مادری که فرزند خود را در آغوش گیرد، احساس غرور می‌کند و حتّی به مادری که به فرزند خود بی‌مهری کرده انتقاد می‌کند، آری، آن افتخار و این انتقاد همه از آثار فطرت است.

دین فطری یعنی چه؟

هنگامی که می‌گوییم دین فطری است، یعنی مایه‌ها و ریشه‌های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است. انسان‌ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می‌خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان ریشه توحید است.

انسان می‌خواهد کسی او را راهنمایی کند، حقّ و باطل را برای او بگوید، او در درون احساس می‌کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوّت و امامت است.

پاداش دادن و کیفر کردن، همچنین انتظار پاداش و کیفر در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها در درون هر انسانی وجود دارد. اگر شما گلی به کودکی دادید، لبخند می‌زند و اگر او را اذیت کردید، اخم می‌کند و می‌گیرد. آن لبخند و این اخم، پاداش و کیفر عمل شماست و این عکس العمل فطری، ریشه اعتقاد به معاد است.

تشکر از ولیّ نعمت و اظهار خضوع در مقابل کسی که به انسان خدمتی کرده، ریشه عبادات و نماز است.

توجه به محرومان و مستمندان و علاقه به رفع مشکلات هموعان، ریشه خمس و زکات و انفاق است.

توجه به نجات يك انسان گرفتار و کسی که در خطر است و علاقه به سعادت دیگران ریشه امر به معروف و نهی از منکر است.

البته نحوه انجام عبادات و اینکه مثلاً نماز را چگونه و چند رکعت بخوانیم و با چه زبان و شیوه‌ای انجام دهیم، تعبّدی است و باید ببینیم راهنمایان و رهبران دینی چه شیوه‌ای را برای ما بیان کرده‌اند.

### فطرت در قرآن

کلمه فطرت يك بار در قرآن آمده، ولی آیات متعدّد در مورد امور فطری است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آیاتی مثل آیه «اشتروا الضلالة بالهدى» (بقره، ۱۶)، آنان هدایت را دادند و گمراهی را خریدند. که معلوم می‌شود انسان هدایتی فطری داشته ولی آن را با گمراهی معاوضه کرده است.

۲- آیاتی مانند آیه «نسوا الله» (توبه، ۶۷)، خدا را فراموش کردند. که بیانگر این مطلب است که اعتقاد به خدا وجود داشته ولی آنها فراموش کرده‌اند.

۳- آیاتی که از بازگشت به خویشتن سخن می‌گوید. «يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم» (مائده، ۱۰۵) و «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسكم» (بقره، ۲۴)

۴- آیاتی که ندامت و پشیمانی انسان را بیان می‌کند. «یا ویلتی لیتنی لم آتخذ فلاناً خلیلاً» (فرقان، ۲۸)

۵ - آیات ذکر و تذکر، که در مورد یاد و یادآوری است. «و ذکرهم بایام الله» (ابراهیم، ۵) و «و ذکر فان الذکر تنفع المؤمنین» (ذاریات، ۵۵)

۶- سؤالاتی که قرآن از انسان می‌کند. از طرح این سؤالات معلوم می‌شود که انسان در درون خود مطالبی را می‌فهمد و می‌شناسد. «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب» (زمر، ۹)

۷- آیاتی که می‌گوید: کجا می‌روید؟ «انّی تؤفکون» (غافر، ۶۲) این آیات بیانگر این است که انسان همانند ظرف خالی نیست که از بیرون پر شود، بلکه دارای اندوخته‌ها و ذخایر درونی است.  
۸ - آیاتی که می‌گوید: انسان بر نفس خودش آگاه است. «بل الانسان علی نفسه بصیرة» (قیامت، ۱۴)

۹- آیات عهد و پیمان و میثاق انسان با خدا. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم» (قیامت، ۱۴)  
سؤال: اگر اعتقاد به خدا فطری است، چرا عده‌ای به دین و خدا معتقد نیستند؟  
پاسخ: دین فطری است، لکن ممکن است برخی در شناخت سرچشمه هستی اشتباه کنند، مانند نوزادی که در جستجوی شیر و در صدد یافتن سینه مادر برای مکیدن است، ولی به جای آن پستانک می‌مکد.

علاوه بر آنکه امور فطری گاه ممکن است تحت الشعاع امور دیگر واقع شود.  
غبارهای فطرت

فطرت، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است. در اینجا مناسب است از چیزهایی که مانع درخشش فطرت است و چون تگه‌ای ابر و یا توده‌ای غبار روی امور فطری را می‌پوشاند نام ببریم.  
۱- تقلید کورکورانه از دیگران.

۲- رفاه‌گرایی و غوطه‌ور شدن در مادیات.

۳- تأثیرپذیری از محیط. حضرت موسی علیه السلام به اتفاق قوم خود که خداپرست بودند، وارد منطقه‌ای شد که مردم آن بت می‌پرستیدند، همین که نگاه قوم موسی به آنها و بت‌هایشان افتاد، به حضرت گفتند: برای ما نیز خدایی از بت قرار ده، «اجعل لنا الهاً کما لهم آلّهة» (اعراف، ۱۳۸)

۴- رفیق بد. چه بسا فردی خودش، خوب و بد را می‌فهمد و می‌داند، اما رفیق بد، او را منحرف می‌سازد. قرآن می‌فرماید: انسان گمراه در روز قیامت می‌گوید: «یا ویلتی لیتنی لم آتخذ فلاناً خلیلاً». لقد اضلّنی عن الذکر» (فرقان، ۲۹ تا ۳۰) ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم، او مرا از یاد خدا غافل و منحرف ساخت.

۵ - تبلیغات سوء. ممکن است با تبلیغات مسموم، کارهای پسندیده، ناپسند و امور ناپسند، پسندیده جلوه داده شود. مانند تبلیغات فرعون مبنی بر خدایی خویش، «أنا ربکم الاعلی» (نازعات، ۲۴) که مورد پذیرش قوم او قرار گرفت.

۶- تهدید و ایجاد ترس و دلهره از سوی مخالفان دین.

۷- خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب.

۸ - پیروی از هنرمندان منحرف. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات و دریافت وحی به کوه طور عزیمت فرمود، سامری که يك هنرمند بود از این فرصت استفاده کرد و با ساخت گوساله‌ای، مردم را گوساله پرست نمود. «فاخرج لهم عجلاً جسداً له خوار» (طه، ۸۸) ۹- اکثریت‌گرایی. گاهی انسان خود می‌داند مطلبی باطل و نارواست، اما به خاطر اینکه اکثریت آن را می‌پسندند، بر اساس «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» از جامعه پیروی و تبعیت می‌کند.

۱۰- وسوسه‌های شیطانی.

۱۱- تمسخر شنیدن. گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران، از بیان دریافت‌های صحیح خود دست بر می‌دارد.

۱۲- هوا و هوس. تمایلات نفسانی و پیروی از غرائز، از بروز امور فطری جلوگیری می‌کند.

### عوامل شکوفایی فطرت

در مقابل عواملی که فطرت آدمی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، عواملی هستند که فطرت را شکوفا کرده، آن را جلا بخشیده، و درخشنده می‌سازند. اکنون به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

۱- احساس خطر. بسیاری از انسان‌ها تا هنگامی که به رفیق و پول و زور، یا پست و پارتی وابسته‌اند، به فطرت و امور فطری - از جمله خدا - توجهی ندارند، اما همین که دستشان از ابزار و وسایل ظاهری قطع شد و یا از کمك آنها ناامید شده و احساس خطر نمودند، به فطرت خود باز می‌گردند.

۲- مشکلات. درگیری با گرفتاری‌ها، انسان را متوجه امور فطری می‌کند.

۳- یاد نعمت‌های الهی. توجه و تدبّر و تفکر در نعمت‌های الهی، فطرت را شکوفا می‌کند.

### امتیازات دین

اکنون که نیاز به دین روشن شد، مناسب است به طور خلاصه، امتیازات دین را ذکر کنیم:

۱- دین قداست دارد. زیرا دین، قانون خداست و قانون خدا مقدّس است.

۲- دین با فطرت همراه و هماهنگ است. چنانکه توضیح دادیم.

۳- دین با عقل سازگار است. چنانکه توضیح دادیم.

۴- دین جامعیت دارد. دین برای تمامی مسایل زندگی انسان، برنامه و دستور دارد. از قبل از ولادت تا پس از مرگ، وظایف، مسئولیت‌ها و کارهایی را که باید انجام و یا ترك شود، همه را متذکر گردیده است.

صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از پیشوایان، تکالیف و وظایف ما را در رابطه با خدا، جامعه، خانواده، دوستان و همسایگان و حتی حیوانات و محیط زیست روشن و مشخص نموده است. همچون آداب انتخاب همسر، مراسم عقد و ازدواج، دوران بارداری، تغذیه مادر، زایمان، نامگذاری، عقیقه، لباس و تغذیه کودک، خواب و گریه کودک، مسئولیت پدر و مادر، صمیمیت با کودک، آموزش و تربیت کودک، و دوران جوانی، پیری، بیماری و مرگ.

علی علیه السلام در نامه بیست و پنج نهج البلاغه به مسئول دریافت زکات دستور می‌دهد: هنگام مراجعت در سوارشدن بر شترانی که از بابت زکات دریافت نموده، عدالت را مراعات کند! آری دین جامع، حتی در سوار شدن بر مرکب، به عدالت سفارش می‌کند. روایات می‌گوید: هنگام دوشیدن شیر از پستان گاو، حقّ گوساله را مراعات کنید و شیر مورد نیازش را در پستان مادر باقی بگذارید.

فقط در مورد لباس، دهها دستور وجود دارد. از نوع لباس، رنگ و جنس آن، بهداشت لباس، بافت و دوخت آن و ... .

۵ - دین از سرچشمه وحی است. در دین، هواها و هوس‌ها، غرائز، محدودیت‌ها، باند بازی‌ها و حزب‌گرایی‌ها راهی ندارد و تمامی دستورهای دین از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

## کارایی دین

شاید بتوان طرح کلی دین را برای ساختن جامعه‌ای پویا و رو به رشد، به کارهایی که برای ساختن يك وسیله نقلیه برای حرکت به جلو انجام می‌دهیم تشبیه کرد. ما در ساختن يك ماشین چند مرحله را طی می‌کنیم:

۱- اول معدن آهن را کشف می‌کنیم.

۲- معدن کشف شده را استخراج می‌کنیم.

۳- مواد را ذوب می‌کنیم.

۴- قطعات ماشین را می‌سازیم.



۵ - قطعات ساخته شده را مونتاژ و به یکدیگر متصل می‌کنیم.  
و در نهایت با یک راننده ماهر، اتومبیل ساخته شده را هدایت می‌کنیم.  
دین نیز همین پنج عمل را روی انسان انجام می‌دهد:

## کار اول

کار اول دین، کشف انسان است. انسانی که خودش را فراموش کند، راهش، رهبرش و هدفش را گم کند، تا سرحد یک حیوان تنزل می‌کند و چون هدف اصلی خود را تنها رفاه و زندگی مادی می‌داند مانند یک مرده می‌شود که دیگر حق در او اثر نمی‌کند و همچون گریه می‌شود در دیدن، روباه می‌شود در حيله، موش می‌شود در دزدی، سنگ می‌شود در قساوت. این انسان گم شده باید پیدا شود، خودش را بشناسد و کشف کند.

اگر دین نباشد، ما نمی‌توانیم به خوبی و درستی خود را کشف کنیم و بشناسیم، لذا کسانی که با انبیا ارتباطی ندارند، انسان را به درستی نشناخته‌اند، برخی از آنها می‌گویند: انسان در اصل حیوان بوده است و برخی دیگر می‌گویند: جوهره انسان شهوت است و منشأ تمامی حرکات اوشهوات اوست، برخی انسان را حیوانی اقتصادی می‌دانند که منشأ تمامی حرکات او شکم اوست. اساساً آنها زندگی و سعادت و خوشبختی را به گونه دیگری فهمیده‌اند و معنا کرده‌اند. دین به ما می‌گوید: ای بشر! تو شهوت و شکم نیستی، امتیاز و کمال تو در اینها نیست. حتی امتیاز تو به پرواز کردن، بلند کردن وزنه و خانه ساختن نیست، زیرا حیوانات در تمامی این امور از تو برتر و بالاترند.

اگر نگاهی به قرآن کنیم به راحتی درمی‌یابیم که اسلام چگونه انسان را معرفی می‌کند. در برخی آیات می‌فرماید:

۱- تو خلیفه خدا هستی ( بقره، ۳۰ )

۲- هر چه در زمین و آسمان است برای توست. ( لقمان، ۲۰ )

۳- تو حامل امانت الهی هستی. ( احزاب، ۷۲ )

۴- در تو از روح خدا دمیده شده است. ( حجر، ۲۹ )

۵ - تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی. ( مؤمنون، ۱۴ ؛ تین، ۴ )

۶- ما تو را گرامی داشتیم. ( اسراء، ۷۰ )

۷- ما تو را فضیلت دادیم. ( اسراء، ۷۰ )

و سپس هشدار می‌دهد که مبادا خود را فراموش کنی و گم کنی، که خسارت بینی و در تجارت سود نکنی، مبادا خود را ارزان بفروشی و به غیر خدا بفروشی، و این جاست که انسان از خود

می‌پرسد: اگر من برای زندگی مادّی و اشباع غرائز حیوانی آفریده شده‌ام، پس چرا هستم؟ و چرا این همه نبوغ و استعداد و آرزو در من قرار داده شده است؟

### کار دوم

کار دیگر دین، استخراج این معدن کشف شده است. انسان باید استخراج شود از ظلم‌ها، جهل‌ها، تفرقه‌ها، خرافات، شرك‌ها و... چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷) خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد.

### کار سوم

دین، انسان را در بوته حوادث ذوب می‌کند، همان‌گونه که آهن در کوره ذوب می‌شود. دین، عشق به بی‌نهایت را در انسان ایجاد و آدمی را به آن وصل می‌کند، آن‌گاه بی‌نهایت کوچک را در بی‌نهایت بزرگ ذوب می‌کند. آری، انسان به کمک دین و بر اثر مناجات و با توبه و گریه، ذوب شده و ناخالصی‌های او جدا می‌گردد.

### کار چهارم

کار چهارم دین، تربیت فردی انسان است. برنامه‌های خودسازی، از راه عبادت و تقوای پیشگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی، یعنی ساختن يك مهره مفید و انسان واقعی؛ همان کاری که پیامبر اسلام در دوران مکه و در زمان خفقان انجام دادند. تمام دستوراتی که جنبه اجتماعی ندارد در این مسیر قرار می‌گیرد تا انسان‌ها يك به يك ساخته شوند. عبادت‌های فردی، مقدمه خودسازی و خودسازی مقدمه جامعه‌سازی است. تربیت جامعه را باید از تربیت افراد آغاز کنیم. خداوند از پیامبرش می‌خواهد ابتدا خودش را پاکیزه گرداند، «وَيُثَابِكَ قَطْرًا» (مدثر، ۴) در مرحله دوم می‌فرماید: به زنان و دختران بگو پاك باشند، «قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ...» (احزاب، ۵۹) در مرحله سوم خویشان نزدیک خود را انذار کند، «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا، ۲۱۴) و در مرحله چهارم، مأمور انذار اهل مکه و اطراف آن می‌گردد. «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام، ۹۲) آن‌گاه نوبت به ارشاد و هدایت جهانیان می‌رسد. «كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبأ، ۲۸)

### کار پنجم

کار پنجم دین، پیوند دادن مهره‌های ساخته شده و ایجاد ارتباط و وحدت بین انسان‌های مؤمن و تربیت یافته و در نهایت، تشکیل يك حکومت جامع الهی در تمام ابعاد است، - همان کاری که پیامبر

در مدینه انجام دادند - تشکیل يك جامعه اسلامی که معیارها و هدف‌های آن الهی باشد و از هر جهت با جامعه‌های غیر اسلامی تفاوت داشته باشد.

اساساً اسلام دین وحدت، جماعت و اجتماع است، شما در نماز، حتی اگر به تنهایی نماز بخوانید، به صورت جمع با خداوند متعال سخن می‌گویید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست هدایت فرما. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» سلام بر ما و بر بندگان شایسته. اسلام با روش‌های مختلف سعی دارد مسلمانان را به تشکیل اجتماعات با شکوه تشویق کند، لذا می‌فرماید: تعداد نمازگزاران، هر چه بیشتر باشد ثواب نماز جماعت افزون می‌گردد.

اگر غیبت و تهمت و... در اسلام امری ناپسند است، شاید به خاطر آن باشد که عامل تفرقه و تشّت است. و اگر هدیه دادن، صله رحم، سلام کردن و مشورت امری پسندیده است، برای آن است که این گونه امور ایجاد محبت می‌کند و باعث انسجام و وحدت می‌گردد.

### کار ششم

آخرین کار دین آن است که جامعه متّحد و تشکّل یافته را به دست رهبری لایق و معصوم بسپارد، تا او امت را از خطر تسلّط افراد مفسد، مسرف، مترف، جاهل و ظالم حفظ نموده و مردم را از وابستگی و دنیاپرستی برهاند. به راستی، سپردن رهبری جامعه به دست شخص غیر معصوم، ظلم به مقام انسانیت است.

این است دورنمایی از طرح کلی مکتب که اگر بخواهیم آن را در يك سطر بیان کنیم، می‌گوییم: دین، يك برنامه جامعی است که نوع «بینش»، «کوشش» و «روش» را برای فرد و جامعه، با معیارهای خاص الهی معین می‌کند.

### چرا برخی به دین توجّهی ندارند؟

علل عدم توجّه به دین و گریز از آن را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

#### ۱ - عدم شناخت دین

هر چه شناخت ما از چیزی بیشتر باشد و ارزش و اهمّیت آن را بدانیم، توجّه ما نیز به آن بیشتر خواهد شد. سرچشمه بی‌توجّهی برخی افراد به دین و مسایل آن، نداشتن شناخت درست از دین است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بشناسند، از ما پیروی خواهند کرد. (بحار، ج ۲، ص ۳۰)

برخی نسبت به نماز کاهلی می‌کنند. هنگامی که از آنها جویای علت می‌شویم، پاسخی می‌دهند که از عدم آشنایی آنها به نماز حکایت می‌کند. آنان می‌گویند: خداوند چه نیازی به نماز ما دارد؟ این گروه نمی‌دانند که نه تنها خدا به نماز ما و حتی به خود ما نیازی ندارد، بلکه تمام هستی از ما بی‌نیاز است. زمین چه نیازی به ما دارد؟! زنبور عسل و سایر حیوانات چه نیازی به ما دارند؟ اکسیژن و خورشید چه نیازی به ما دارند؟ اگر گفته‌اند خانه خود را روبه خورشید بسازیم، معنایش این نیست که خورشید به ما و اتاق ما نیاز دارد، بلکه این انسان است که به خورشید و نور و گرمای او نیازمند است.

در دعا می‌خوانیم: «عَصِيَّتُكَ بَجَهْلِي» خدایا! به خاطر جهل و نادانی، فرمانت را عمل نکردم. (بحار، ج ۹۷، ص ۱۸۳)

اگر انسان، آثار اعمال صالح را بداند و از مجازات اعمال زشت با خبر باشد، قطعاً اعمال صالح را انجام داده، از کارهای ناپسند دوری می‌کند. اگر کسی سیگار می‌کشد و نماز نمی‌خواند، به خاطر این است که نه بر ضررهای سیگار واقف است و نه از اسرار و آثار نماز آگاه است. برای جذب مردم به دین، لازم است شناخت از دین و معارف آن در جامعه رواج یابد و رابطه بین اسلام شناسان و نسل نو بیشتر شود. باید هر دانشجو و هر جوان مسلمان، با يك عالم اسلام شناس در ارتباط باشد تا معارف دینی را بشناسد و همواره از دین، تحلیل و برداشت صحیح داشته باشد.

در زمان طاغوت، یکی از استادان مارکسیست در کلاس درس گفته بود: اسلام می‌گوید: هر کس دزدی کرد باید فوراً دست او را قطع کرد و اگر حکومت اسلامی تشکیل شود، در هر شهری باید سلاح‌خانه‌ای برای قطع دست، درست شود. اما «کارل مارکس» می‌گوید: هر کس دزدی کرد لابد گرسنه بوده است، شکمش را سیر کنید، دیگر دزدی نمی‌کند. شکم سیر کردن هنر است، نه قطع کردن دست!

هنگامی که يك استاد، مسایل را این گونه تحلیل و القای شبهه می‌کند، باید به او پاسخ داد: اولاً این حرف غلط است که هرکس دزدی می‌کند بر اثر گرسنگی است. گرچه ممکن است دزدی گاهی بر اثر فقر و گرسنگی باشد، اما در همه جا چنین نیست، بسیاری از زندانیان، بر اثر حرص و طمع، دزدی و کلاه‌برداری و گران‌فروشی می‌کنند، ثانیاً: هر کس که دزدی کرد، اسلام دست او را قطع نمی‌کند، بلکه با بیست و شش شرط، دست دزد قطع می‌شود.

خوشبختانه در آن جمع، دانشجوی با اطلاعی می‌گوید: استاد! اسلام با بیست و شش شرط دست دزد را قطع می‌کند. لطفاً شما که به اسلام اشکال وارد می‌کنید، فقط شش شرط آن را بیان فرمایید!

## ۲- اضافه شدن خرافات در دین

برخی از مردم که از مذهب دوری می‌کنند به خاطر خرافاتی است که از طرف دوستان نادان و دشمنان دانا به مذهب اضافه می‌شود.

اگر به انسان تشنه‌ای يك لیوان آب دهند، ولی در آن مگسی باشد، آب را به زمین می‌ریزد و نمی‌آشامد. چه بسیار تشنگان دین که به خاطر وجود خرافات، از اصل مذهب صرف نظر می‌کند، گاهی چیزهایی را که حلال است بر خود حرام می‌کنیم و گاهی خود را پایبند آداب و رسوم دست و پاگیری به نام دین می‌نماییم. بنابراین از عمل بعضی مسلمانان که مایه فرار مردم از مذهب می‌شود، نباید غافل شد.

## ۳- برداشت و تعبیر ناصحیح از دین

گاهی از دین و تعالیم آن بد برداشت می‌شود و این فهم غلط، به نام دین تبلیغ می‌شود. صاحب چنین برداشتی بر این باور است که هرکس دیندار است باید این گونه فکر و عمل نماید. بدیهی است فهم نادرست و اشتباه از دین و تعالیم آن و تبلیغ این برداشت‌های ناصحیح به نام دین، مانع از جذب دیگران می‌شود. نحوه تبلیغ دین، بسیار مهم است. تبلیغ دین هم روانشناسی می‌خواهد و هم سلیقه.

## ۴- عمل برخی از متدینین

گاهی رفتار برخی از متدینین موجب دین‌گریزی دیگران می‌گردد. مانند عرضه غذای تمیز، توسط فردی کثیف برای شخصی گرسنه.

## تحلیل‌های غلط از دین

کسانی که اعتقادی به دین ندارند - مانند مادّی‌گراها - ناگزیرند تحلیلی و توجیهی برای دین و علّت پیدایش آن ارائه نمایند. برخی تحلیل‌ها و توجیه‌های آنان جنبه روانی و برخی جنبه اقتصادی دارند. که همه آنها از واقعیت دورند. البته اکنون بطلان بسیاری از آنها آشکار شده و جوابشان نیز داده شده است. (برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (اثر علامه طباطبایی و شهید مطهری) و کتاب راه خداشناسی و کتب مربوطه مراجعه کنید)

مادّی‌گراها، درباره ریشه‌های پیدایش مذهب در میان جوامع بشری، ضمن ردّ عقل و فطرت، اموری چون فقر، جهل و ترس را به عنوان عوامل گرایش به دین و خدا ذکر کرده‌اند.

فقر

مادّی‌گراها می‌گویند: یکی از عوامل گرایش مردم به دین و خدا فقر است و در توضیح آن می‌گویند: سرمایه‌داران چون می‌خواستند حقّ فقرا و کارگران را غصب کنند، کانالی به نام دین ساختند تا از طریق آن فقرا را استثمار کنند، آنها به محرومان جامعه، به وسیله عوامل ارتجاع چنین القا می‌کنند که دنیا ارزشی ندارد، صبر و تحمل داشته باشید، زیرا خداوند صبر و صابران را دوست دارد، با فقر و بیچارگی بسازید و هرگز دست به شورش و انقلاب نزنید، آنچه مهم است آخرت است. بنابر این سرمایه‌داران از واژه‌هایی که طبقه محروم را بی‌تحرک می‌سازد سوء استفاده نموده و بدین وسیله آنها را به سکوت و سکون وا می‌دارند!

بطلان این تحلیل غلط و دور از منطق، به چند دلیل کاملاً روشن است.

اولاً: صبر به معنای تسلیم شدن و تو سری خوردن نیست. در جایی که دین می‌فرماید: «فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك» (بقره، ۱۹۴) (هر کس به شما ظلم و تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید. چگونه می‌توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد؟) هرگز توجّه به آخرت، به معنای دست کشیدن از دنیا و بی‌اعتنایی نسبت به آن و ضایع شدن حقوق فرد توسط دیگران نیست. در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت، کلمه دنیا تکرار شده است. اسلام، برای تمام واژه‌هایی که مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحریف شده، معنایی صحیح و محرّک دارد، معنای انتظار، سکوت نیست، چنانکه انتظار خورشید به معنای آن نیست که شب در تاریکی بمانیم و چراغی روشن نکنیم و معنای انتظار تابستان، این نیست که در زمستان وسیله گرم‌کننده نداشته باشیم.

آری، انتظار ظهور امام زمان علیه السلام برای اصلاح، به معنای سکوت و زیر بار ظلم رفتن نیست. معنای صبر، تحمل ظلم نیست. بلکه صبر، یعنی استقامت در برابر ظالم و پایداری در گرفتن حقّ. اسلام می‌گوید: هر که در راه گرفتن مال خود از دشمن و یا حفظ آن از دستبرد کشته شود، شهید است. یعنی برای گرفتن حقّ باید تا مرز شهادت استقامت نمود.

معنای تعبیر «دنیا ارزش ندارد»، این نیست که دنیا را از دست بدهیم، بلکه منظور آن است که ارزش انسانی که جانشین خدا در زمین است، بیش از دنیا است و نباید دنیا برای انسان هدف باشد.

اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه‌داران می‌گیرد و به صاحبان آن می‌دهد، به محرومان نیز خطاب کرده، می‌فرماید:

تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند يك سوم دینش نابود می‌شود. هر کس به پولداری به خاطر پولش، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد. هرگز کسی را به خاطر داشتن مال، امتیازی ندهید. نباید بر سر سفره‌ای بنشینید که در آن تنها افراد مرقّه نشسته‌اند. چنانکه امام رضا علیه السلام با بردگان

بر سر يك سفره غذا می‌خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت، با مساکین زندگی می‌کرد و امام علی علیه السلام روی خاک می‌نشست.

ثانیاً: اگر سرمایه‌داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه‌داران زورگو بشورانند و به قیام وادارند.

ثالثاً: دین، سرمایه‌داری را محدود و بسیاری از منابع درآمد را ممنوع می‌کند، رشوه، کم‌فروشی، گران‌فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ‌گاه يك سرمایه‌دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می‌دارد و به بهانه‌های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می‌کند و حتی گاهی اموال او را مصادره نماید.

توجیه دیگر مادی‌گراها این است که دین ساخته خود فقر است. فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند. آنها گفتند: اگر دنیا نداریم، مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است. به جای اینکه برویم دنبال کار و بازار، می‌رویم دنبال مسجد و عبادت.

این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی‌تحرکی است؟ از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: چه چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیرمؤمنان این‌گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید يك درخت خرما بود. آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.

ترس

بعضی از مادیون که نمی‌توانند به جهان‌بینی توحیدی و برخاسته از عقل و فطرت پی ببرند، گفته‌اند: ریشه ایمان به خدا ترس است! توضیح اینکه انسان همان گونه که در کودکی پناهگاهی به نام والدین دارد، در بزرگسالی هم پناهگاهی به نام خدا برای خود ساخته است، زیرا انسان، هم از نظر زور و قدرت محدود است و هم حوادث و خطرهای فراوانند.

انسان‌های اولیه که در برابر حوادث ناگوار و خطرناکی - از قبیل زلزله و رعد و برق و... - قرار می‌گرفتند برای خود پناهگاه موهومی فرض می‌کردند و هرگاه می‌ترسیدند با پناه بردن به خدای خود ساخته، به روان مضطرب خود آرامش می‌بخشیدند. بنابراین، ریشه ایمان به خدا ترس است! در پاسخ باید گفت:

اگر ریشه ایمان به خدا، ترس باشد، باید هر که ترسو تر است ایمانش بیشتر باشد. و جاهایی که ترس زیاد است، ایمان به خدا هم زیاد باشد.

اگر ریشه ایمان به خدا ترس است، باید افرادی که ترسو نیستند دین نداشته باشند! و در مواردی که در انسان احساس ترس نیست، توجه به خدا هم نباشد، در حالی که هست.

شاید در اینجا سؤالی به ذهن خواننده گرامی برسد که اگر منشأ ایمان به خدا و گرایش به مذهب، ترس نیست پس چرا هنگام ترس، انسان متوجه خدا می‌گردد، چرا هنگامی که بیمار به اتاق جراحی می‌رود و یا راننده‌ای ماشینش در حال واژگونی است به یاد خدا می‌افتد؟ در پاسخ می‌گوییم: درست است که انسان در حال ترس، به سوی خدا می‌رود، اما این بدان معنا نیست که ریشه ایمان به خدا و گرایش به دین ترس است. اگر انسان هنگام تشنگی به سراغ آب می‌رود، به معنای آن نیست که آب ساخته ذهن بشر است، بلکه به عکس، به معنای آن است که آب يك واقعیت موجود است که تشنگی، ما را به سوی او می‌کشاند. عقل انسان آثار دقیق و ظریف و حساب شده‌ای را می‌بیند و به وجود خداوند متعال پی‌می‌برد، فکر می‌کند: من که فعلاً هستم، خودم، خودم را نیافریدم وگرنه ممکن بود خود را قوی‌تر و زیباتر بیافرینم و یا در خود تغییراتی دهم، دیگران هم که مثل منند، بنابراین يك قادری مرا ساخته است. او در این فکر و نتیجه‌گیری، دلهره و ترسی ندارد. عقل و فطرت بیدارش او را به سوی خدای متعال رهبری می‌کند.

#### جهل

گروهی از مخالفان دین، که با حقایق خداشناسی بر اساس رهنمود عقل و فطرت مخالفند، می‌گویند: ریشه ایمان به خدا جهل است! اینان معتقدند: برای انسان‌ها مسائل و حوادثی پیش می‌آمده که دلیل آنها را نمی‌دانستند، هر کجا و در هر مسأله‌ای از تفسیر علمی آن عاجز می‌شدند پیش خود، خدایی فرض می‌کردند و می‌گفتند: این کار، کار خداست. مثلاً چون علت خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی و زلزله و پیشامدهای دیگر را نمی‌دانستند، خدایی را پیش خود تصور می‌کردند تا بگویند اینها کار اوست، از این جا بود که مسأله‌ای به نام خدا مطرح شد!

حقیقت این است که باید گفت: روزگار این حرف‌ها سپری شده و از اول هم خریداری نداشت، زیرا:  
۱- اگر ریشه ایمان به خدا جهل به علل حوادث طبیعی باشد، باید هر که جهلش بیشتر است، ایمانش بیشتر باشد!

۲- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید کتاب‌های آسمانی مردم را به جهل تشویق کنند! در صورتی که قرآن در آیات متعددی به بیان فضیلت و اهمیت علم و دانش پرداخته، مردم را به فرا گرفتن آن تشویق کرده است.

«يرفع الله الَّذِينَ امنوا منكم وَالَّذِينَ اتوا العلم درجات» (مجادله، ۱۱)، «هل يستوي الَّذِينَ يعلمون و الَّذِينَ لا يعلمون» (زمر، ۹)

۳- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید رهبران دینی، افراد جاهلی باشند در حالی که آنان از همه داناترند.



۳- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید هر که به علمش اضافه و از جهلش کاسته می‌شود، بی‌ایمان‌تر شود! و باید همین که انسان به علل بعضی از حوادث پی برد، دست از ایمان به خدا بردارد، در صورتی که امثال گالیله‌ها، انیشتین‌ها و بوعلی‌ها - که خود کشف‌کننده بعضی علل طبیعی هستند - به خدا ایمان دارند. راستی مگر کشف يك یا چند قانون طبیعی ما را از وجود قانون گذار بی‌نیاز می‌کند؟

بدیهی است کشف قوانین طبیعی و آگاهی و اطلاع از اسرار هستی، در گرایش انسان به خدا و ایمان به او بسیار مؤثر است.

### نشانه‌های بهترین دین

بهترین دین و مکتب، باید دارای مشخصات زیر باشد:

#### ۱- عقلی و مستدل باشد.

البته لازم است که بگوییم: اصول عقاید دین نباید با عقل در تضاد باشد، اما لازم نیست همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها، دستورها و برنامه‌های دین را طبق عقل خویش درک کنند؛ زیرا در زمانی که بسیاری از برنامه‌ها و دستورهای دین، صادر می‌شود؛ ممکن است افرادی راز و رمز آن را نفهمند و با عقل خویش به فلسفه آن پی نبرند. بنابراین يك برنامه دینی نمی‌تواند ضد عقل باشد اما ممکن است فوق عقل باشد.

به هر صورت دین خوب، دینی است که اصول عقاید و برنامه‌هایش استدلالی باشد نه ضد عقل؛ برای همین است که می‌گویند: در اصول دین و اصول عقاید، تقلید جایز نیست، زیرا عقیده از عقد است و عقد یعنی گره خوردن و بسته شدن و چون بنا بر این است که روح و دل انسان با عقیده و مطلبی گره بخورد، صرفاً با حرف این و آن گره نمی‌خورد بلکه باید این علقه و پیوند بر مبنای عقل و استدلال ایجاد گردد.

#### ۲- با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد.

پیروان يك دین باید برنامه‌های دینی خود را با فطرت و طبیعت خود سازگار ببینند، مثلاً انسان طبیعتاً به همسر نیاز دارد، بدیهی است دین خوب آن است که در برنامه‌ها و دستوراتش، ازدواج امر مقدّسی باشد.

#### ۳- تحریف نشده باشد.

مناسّفانه یکی از گرفتاری‌هایی که برای ادیان پیشین روی داد، تحریف آنها بود. قرآن از این عمل زشت پرده برداشته، می‌فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا» (مائده، ۱۳) بدیهی است دست بردن در قوانین و برنامه‌های يك دين، آن را وسیله و بازیچه اغراض شخصی نموده، بی‌خاصیت می‌کند. خوشبختانه دشمنان آگاه و دوستان نادان هرگز نتوانستند هیچ گونه تحریفی در دین اسلام به وجود آورند، زیرا خداوند، خود حفاظت و نگهبانی از قرآن را به عهده گرفته است و در این باره می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹) در آیه دیگر می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ» (فصلت، ۴۲) از هیچ سمت و سویی باطل به قرآن راه نمی‌یابد.

#### ۴- امید آفرین و روحیه‌بخش باشد.

از نشانه‌های بهترین دین و مکتب آن است که به انسان امید و عشق بدهد. اگر شاگردی بداند که زحمات او در مدرسه هدر نمی‌رود و حتی يك صدم نمره‌اش مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می‌شود، با عشق خاصی به تحصیل ادامه می‌دهد. در جهان‌بینی الهی، انسان عقیده دارد که در هر لحظه زیر نظر خداست و ذره‌ای از اعمال خیر او غفلت نمی‌شود و خریدار کار نیکش خداست و بهای جان و مالش بهشت است و بر این باور است که امدادهای غیبی می‌تواند در سخت‌ترین شرایط به کمک او بیاید.

#### ۵ - آینده‌نگر باشد.

دین باید دورنگر و در فکر آینده مردم باشد، آینده را برای پیروان خود توضیح دهد و راه‌های سعادت و پیشرفت را با آنها در میان بگذارد. البته برخی از مکتب‌ها به جای اینکه آخرین باشند آخوری هستند.

#### ۶- جامع باشد.

دین باید هم به مسایل نظری بپردازد و هم به مسایل عملی. هم به این جهان بیاندهد و هم آن جهان را فراموش نکند. آنچه که مورد نیاز يك انسان و یا جامعه است در آن یافت شود. این جامعیت به زیبایی در قرآن مشاهده می‌شود، زیرا مسایل مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند.

قرآن، در حالی که از مسایل زناشویی سخن می‌گوید: «نساءکم حرثٌ لکم فاتوا حرثکم انّی سنتم» بلافاصله می‌گوید: «و قدّموا لانفسکم» (بقره، ۲۲۳) (برای آخرت خود توشه‌ای را پیش فرستید. یعنی ضمن اینکه در اندیشه تأمین نیازهای مادی خود هستید، در اندیشه تربیت اولاد صالح نیز باشید تا ذخیره‌ای برای آخرت شما باشد).

دین برتر، دینی است که هم برای فکر و اندیشه پیروان خود برنامه داشته باشد و هم برای دست و زبان و پای آنها. هم در اندیشه جسم مردم باشد و هم در اندیشه روانشان. دین جامع، دینی است که هم به فکر اقتصاد مردم باشد، هم به فکر تفریح و تأمین لذت‌های مشروع آنان. دین خوب می‌گوید: اگر می‌خواهی ورزش کنی، با این شعار ورزش کن. «امروز لذت، فردا خدمت.» این معیار ورزش در اسلام است که باید در اموری مثل شنا، قایقرانی، تیراندازی، موتورسواری، اتومبیل‌رانی، آموزش‌های نظامی و... به آن توجه داشت. آری، انجام این گونه ورزش‌ها امروز لذت دارد و با کسب این مهارت‌ها می‌توان فردابه جامعه خدمت کرد. (عَلِّمُوا اولادکم السَّباحة و الرَّمایة) فرزندان خود را (دختر و پسر) تیراندازی و شنا یاد دهید. کافی، ج ۶، ص ۴۷) برخی ورزش‌ها شاید امروز مفید باشد، اما برای فردا چه سودی دارد؟! چه خدمتی برای جامعه در آن به چشم می‌خورد؟! بگذریم از برخی از ورزش‌ها که نه امروز دارد و نه فردا! دین برتر برای مسابقات جایزه قرار می‌دهد، آنهم نه جایزه مصرفی مانند گلدان، جام و مدال. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مسابقه‌ای برگزار می‌نمود به برنده آن شتر و یا درخت خرما جایزه می‌داد، یعنی جایزه‌ای تولیدی.

#### ۷- بن بست نداشته باشد.

در اسلام، راه بازگشت به روی هیچ کس بسته نیست و در بسیاری از آیات قرآن پس از بیان وضعیت گناهکاران از توبه سخن به میان آمده است. زیرا یکی از گناهان کبیره، یأس از رحمت خداست. هیچ کس، در هیچ شرایطی نباید از رحمت خدا مأیوس شود و خود را در بن بست ببیند. راستی چرا ما زود مأیوس می‌شویم و همه درها را به روی خود بسته می‌بینیم. اگر در کنکور قبول نشدیم ناامیدی سراسر وجود ما را فرا می‌گیرد! مگر تمام سعادت‌ها، در رفتن به دانشگاه است؟ مگر تمام سعادت يك فرد، پیروزی در انتخابات و یا موفقیت در تجارت است؟ دین خوب، دینی است که بن بست ندارد و مقصّران را در بازگشت از گناه و اشتباه راهنمایی و یاری می‌کند.

#### ۸ - عمل به آن آسان باشد.

در دین کامل و برتر حَرَجی نیست، یعنی پیروان يك مکتب آسمانی در انجام وظایف و اعمال خود دچار سختی و دردسر نمی‌شوند. مثلاً: جهاد بر فرد نابینا و یا بیمار واجب نیست و نمازگزار اگر آبی برای وضو پیدا نکرد، تیمم می‌کند. پرداخت کننده زکات، اگر گندم‌زارش دیمی است، زکات بیشتری می‌پردازد و اگر آبیاری می‌کند، چون زحمت بیشتری متحمل می‌شود، زکات کمتری می‌پردازد. مالک

گوسفند اگر گوسفندانش در بیابان‌ها می‌چرند، باید زکات بیشتری بپردازد و اگر آنها را علوفه می‌دهد چون هزینه علوفه را می‌پردازد، زکات کمتری پرداخت می‌کند. در دین خوب جایی برای وسواسی نیست، زیرا با يك لیوان آب می‌شود، وضو گرفت و با ده سیر آب غسل کرد.

در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می‌کند: اصل بر این است که همه چیز پاک است، مگر خلاف آن ثابت شود. اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است. اصل بر این است که همه چیز حلال است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. پس دین خوب دینی است که دستوراتش آسان و عمل به آن نیز آسان باشد.

### ضرورت شناخت دین

شناخت و معرفت دین واجب است، قرآن می‌فرماید: چرا برخی از مردم به قصد شناخت دین و تفقه در آن از وطن خود کوچ نمی‌کنند؟ تفقه، یعنی شناخت عمیق دین که بر عده‌ای واجب است در این راه تلاش کنند تا فقیه گردند و بر سایرین نیز لازم است در مسایل و احکام دینی از این فقیهان تقلید و پیروی کنند. البته این، بدان معنا نیست که لازم نباشد مردم عادی به دنبال معرفت و شناخت دین حرکت نمایند، بلکه وظیفه همه ماست که در حدّ توان، دین را آن گونه که هست بشناسیم. گفتنی است که تفقه در دین و شناخت عمیق آن، فقط نسبت به احکام دین - از قبیل نماز، روزه، خمس و ... - نیست، بلکه شناخت نسبت به اصول دین و اعتقادات دینی و همچنین تاریخ اسلام نیز لازم است، زیرا قرآن که بیش از شش هزار آیه دارد، فقط حدود پانصد آیه آن مربوط به احکام است.

### معارف ثابت ادیان

ادیان الهی، مشترکات زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:  
\* توحید

تمامی ادیان، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده‌اند. «اعبدوا الله ما لکم من اله غیره» (اعراف، ۵۹)

تمامی ادیان الهی با شرك، بت‌پرستی و طاغوت درگیر مبارزه بوده‌اند. «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶)

\* نبوت

همه ادیان، مردم را به پیروی از پیامبران الهی و راه و روش آنها - که از طریق وحی مشخص گردیده - دعوت کرده‌اند.

\* معاد

ادیان آسمانی، مردم را از روز قیامت و برنامه‌های آن با خبر ساخته، آنها را از عذاب و مشکلات آن روزبر حذر داشته‌اند.

\* نماز

در تمامی ادیان، فریضه ارزشمند نماز چون خورشیدی می‌درخشد. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ» پروردگارا! مرا از بر پای دارندگان نماز قرار ده. گمراهان قوم حضرت شعیب علیه السلام خطاب به او می‌گفتند: «أصلاتك تأمرك ان نترك ما يعبد آباؤنا» (هود، ۸۷) آیا نماز تو به تو دستور می‌دهد که ما ترك کنیم آنچه را که گذشتگانمان می‌پرستیدند؟ و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود: «و اوصانی بالصلاة...» (مریم، ۳۱)

\* روزه

روزه از مشترکات تمامی ادیان الهی است. «يا ايها الذين امنوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره، ۱۸۳) ای ایمان آورندگان! روزه بر شما واجب گردید همان گونه که برگذشتگان شما واجب شد.

\* جهاد

قرآن درباره جهاد انبیا می‌فرماید: «كَايِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ» (آل عمران، ۱۴۶) چه بسیار پیامبرانی که همراه آنها انسان‌های شایسته‌ای جنگیدند و به شهادت رسیدند.

\* حج

حج، مخصوص اسلام نیست و در ادیان قبل نیز وجود داشته است.

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «و اذّن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کلّ ضامر یأتین من کلّ فج عمیق» (حج، ۲۷) و در میان مردم، انجام حج را اعلام کن، آنها پیاده و سواره و از راه دور به سوی تو خواهند شتافت.

\* زکات

زکات نیز مخصوص اسلام نیست. حضرت عیسی می‌فرماید: «و اوصانی بالصلاة و الزکاة مادمت حیاً» (مریم، ۳۱)

**امر به معروف و نهی از منکر**

لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بُنِیَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر» (لقمان، ۱۷) فرزندم! نماز را به پای‌دار و امر به معروف کن و از زشتی‌ها نهی کن.

این‌ها پاره‌ای از مشترکات ادیان الهی است. و همان گونه که در ادیان الهی مشترکات و تفاوت‌هایی وجود دارد، در يك دین نیز، احکام ثابت و احکام متغیر هست. احکام ثابت تغییر نمی‌کند، ولی احکام متغیر بنا بر مصالح قابل تغییرند، مانند جنگ و صلح.

در اینجا به ذکر دو نمونه از احکام متغیر می‌پردازیم:

امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در یکی از سال‌های حکومت خود بر اسب‌ها زکات مقرر کرد و در پاسخ به اعتراض برخی فرمود: امسال فقرا زیادند و درآمد بیت‌المال کم است، لذا باید صاحبان اسب نیز زکات بدهند.

امام کاظم‌علیه السلام هنگامی که در زندان بودند، به خاطر مصونیت شیعیان از شناسایی و اذیت و آزار آنها، خمس را بر آنها بخشید و فرمود: لازم نیست شیعیان خمس بدهند. پس از شهادت امام، برخی شیعیان طی طوماری از امام هشتم‌علیه السلام تقاضا کردند که همچنان خمس بخشیده شود، امام در پاسخ آنها فرمود: خمس قابل بخشش نیست و اگر پدرم آن را بخشید به خاطر حفظ جان شما بود.

## جهان‌بینی

جهان‌بینی، یعنی تفسیر کلی از هستی.

بعضی که به جهان می‌نگرند، آن را موجودی هدفدار و دارای پشتوانه‌ای باشعور و براساس طرح و نظم و حساب می‌یابند، این بینش را «جهان‌بینی الهی» می‌نامند.

اما بعضی گمان می‌کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه طراح با شعور و نه هدف و حساب. این دید و طرز فکر را «جهان‌بینی مادی» می‌گویند.

تفاوت این دو جهان‌بینی کاملاً آشکار، و اختلاف نتیجه این دو بینش، قابل شك و تردید نیست. زیرا اگر عقیده داشتیم که این هستی خانه‌ای است که نه صاحبی دارد و نه حساب و کتابی؛ چرا داخل چنین خانه‌ای هر کاری که دلمان خواست و باب میلمان بود انجام ندهیم؟

اما اگر این خانه بزرگ «جهان هستی»، حساب و هدفی دارد و صاحبش برای هر چیز اندازه‌ای مقدر فرموده است: «قد جعل الله لكل شیء قدراً» (طلاق، ۳) و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد، مگر

با حساب و کتاب «و ما تَسْقُطُ من وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام، ۵۹) پس من هم که جزئی از این جهان هستم، باید خود را با خواست و رضای صاحب خانه «خدا» تطبیق دهم. اگر هستی، بی‌طرح و بی‌هدف و بی‌حساب است، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمل قید و بندها وجود ندارد.

انسانی که فرموده خدای خود را باور دارد که می‌فرماید: «ما کُنَّا عن الخلق غافلین» (مؤمنون، ۱۷) ما از آفریده‌های خود غافل نیستیم. و عقیده دارد: «انَّ رَبَّکَ لبالمرصاد» (فجر، ۱۴) پروردگار تو در کمینگاه است. چنین انسانی، هرگز رفتار و کردار او با انسانی که چنین اعتقادی ندارد یکسان نیست.

تنها در جهان‌بینی الهی است که می‌توانیم انسانی مسئول و متعهد باشیم، زیرا زمانی مسئولیم که زیر نظر باشیم، و در مورد هستی مورد سؤال قرار گیریم.

به علاوه وقتی گفته می‌شود: انسان مسئول است، هر مسئولی سائلی می‌خواهد، سائل ما کیست؟ وقتی من معتقدم که کل هستی بی‌صاحب است، پس در برابر چه کسی مسئولم؟ اگر گفته شود: در برابر خلق. می‌گوییم خلق کیستند؟ خلق هم موجوداتی مانند من هستند؟ که در مقابل کسی مسئولیتی ندارند.

آری از دیدگاه يك انسان مادّی، تمام هستی بدون طرح قبلی است و به مرور زمان به این صورت در آمده و همه انسان‌ها روبه نیستی می‌روند و با مردن نابود می‌شوند. هدف دنیا رفاه و خوشی و سپس نابودی است. با این طرز تفکر می‌توان گفت: چرا باشم و خودکشی نکنم؟ من که پس از سال‌ها رنج، نابود می‌شوم، چرا زودتر خود را خلاص نکنم؟

اما جهان‌بینی الهی به انسان آرامش می‌بخشد، «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸) زیرا خداوند را بخشنده و مهربان و توبه‌پذیر می‌داند. خدایی که به نیکوکاران پاداش فراوانی می‌دهد و بسیار زود از بندگانش راضی می‌شود، «یا سریع الرضا».

### هستی در جهان‌بینی الهی

\* آفرینش، براساس لطف و رحمت الهی است. «کتب علی نفسه الرحمة» (انعام، ۱۲)

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

\* هستی در جای خود نیکوست و به بهترین وجه آفریده شده است. «احسن کل شی خلقه»

(سجده، ۷)

\* هستی در حال تسبیح و کرنش است. «کلّ له قانتون» (روم، ۲۶)، «یسبّح لله ما فی السموات و ما فی الارض» (تغابن، ۱) و تسبیح آنها نیز آگاهانه است. «کل قد علم صلاته و تسبیحه» (نور، ۴۱)

\* اعمال انسان - کوچک یا بزرگ، خوب یا بد - دارای پاداش یا مجازات است. «فمن يعمل مثقال ذرّة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرّة شراً یره» (زلزال، ۷ تا ۸)

\* پایان جهان به سوی خداست. «و انّ الی ربّک المنتهی» (نجم، ۴۲)، «الیه المصیر» (غافر، ۳)

\* کسی که دارای جهان بینی الهی است، احساس بی کسی نمی کند و خود را تحت ولایت خدا می بیند. «الله ولیّ الذین امنوا» (بقره، ۲۵۷)

دارای دیدی باز است. «یجعل لکم فرقاناً» (انفال، ۲۹)

در امورش گشایش است. «یجعل له مخرجاً» (طلاق، ۲)

مسیرش هموار است. «و ان اعبدونى هذا صراط مستقیم» (یس، ۶۳)

رهبرش آسمانی است. «انا بشر مثلکم یوحى الی» (کهف، ۱۱۰)

انسان را خلیفه خدا می‌داند. «انّی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰)

انسان را با کرامت می‌داند. «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسرا، ۷۰)

تابع و بله‌قربان‌گوی این و آن و طاغوت‌ها نیست. «یکفر بالطاغوت» (بقره، ۲۵۶)

کارهایش رنگ خدایی دارد. «صبغة الله» (بقره، ۱۳۸)

خوبی‌های خود را از خدا می‌داند. «ما اصابک من حسنة فمن الله» و بدی‌ها را از خود. «ما اصابک

من سیئة فمن نفسك» (نساء، ۷۹) همانند زمین که روشنایی‌اش از خورشید است و تاریکی آن از خود اوست.

انسان موحد، در حالی که بنده خداست، خود را صاحب اختیار و اراده می‌داند. او معتقد است

گرچه هستی در دست او نیست، اما او در رفتارش دارد.

آنچه را که برای خود نگه داشته، فانی و آنچه را برای خدا و در راه خدا داده ماندگار می‌داند. «ما

عندکم ینفد و ما عند الله باق» (نحل، ۹۶)

روزی در خانه پیامبر صلی الله علیه وآله گوسفندی ذبح شد، پیامبر فرمودند: گوشت آن را بین

نیازمندان تقسیم کنید. ساعتی بعد یکی از همسران پیامبر گفت: یا رسول الله! فقط گردن

گوسفند برای ما باقی مانده است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: چنین نیست، بلکه همه آن

برای ما مانده، به جز گردنش!



کسی که نابهنگام و در دل شب، در خانه ما را بزند، تا او را نشناسیم، هرگز در را به روی او باز نمی‌کنیم. تا ندانیم هوای شهری که قصد سفر به آن را داریم چگونه است، نمی‌دانیم چه لباسی با خود برداریم. تا ندانیم مجلسی که به آن دعوت شده‌ایم، مجلس عزاست یا عروسی، نمی‌توانیم تصمیم بگیریم که چه لباسی بپوشیم! باید بدانیم به کجا می‌رویم تا وظیفه ما معلوم گردد. بنابراین، نوع عقیده و دیگر جهان‌بینی ما، بر رفتار و نوع انتخاب ما اثر می‌گذارد.

### حایگاه شناخت

همان‌گونه که نوع رفتار و گفتار ما از جهان‌بینی ما نشأت می‌گیرد، نوع جهان‌بینی نیز از شناخت ما سرچشمه می‌گیرد، یعنی انتخاب جهان‌بینی به نوع شناخت بستگی دارد. و این شناخت ما از خود وهستی است که به انتخاب نوع خاصی از جهان‌بینی منجر می‌شود. با این بیان، چنین نتیجه می‌گیریم که اعمال ما برخاسته از جهان‌بینی ما، و جهان‌بینی ما به شناخت ما وابسته است.

در اینجا لازم است درباره شناخت، توضیح مختصری ذکر کنیم.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آنها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان‌ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می‌کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبیر و تعقل نیستند به شدت مذمت نموده، توبیخ می‌کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است «ولاتقف ما لیس لك به علم» (اسراء، ۳۵) و افرادی را که بدون شناخت، راهی را می‌روند و عملی را انجام می‌دهند، کوران و کران و گنگانی می‌داند که تدبیر نمی‌کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجه است. امام‌علیه السلام می‌فرماید: «یا کمیل ما من حركة الا و انت محتاج فیها الی معرفه» (بحار، ج ۷۷، ص ۲۶۹) هیچ حرکتی وجود ندارد مگر آنکه تو در آن به معرفت نیاز داری.

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می‌سازد. در مکتب اسلام درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد کارهای ما ارزشمندتر است. در قرآن و احادیث، مسلمانان به کسب معرفت بسیار تشویق شده‌اند. معرفت نسبت به خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین.

در دعا از خدا می‌خواهیم که خودش، پیامبرش، و ولیش را به ما بشناساند. در غیر این صورت ما گمراه می‌شویم «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف...» (بحار، ج ۵۲،

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (بحار، ج ۸، ص ۳۶۸) هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

## ابزار شناخت

پس از آشنایی مختصر با شناخت، واهمیت و ضرورت آن، عوامل و ابزار شناخت را ذکر می‌کنیم. خدا برای رسیدن به شناخت، ابزار و وسایلی را در اختیار انسان قرار داده:

### ۱- حواس

حواس پنجگانه، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است. آنان به کمک این ابزار، بسیاری از اشیا و امور اطراف خود را درک می‌کنند و می‌شناسند. دیدنی‌ها را می‌بینند، شنیدنی‌ها را می‌شنوند، بوها را استشمام می‌کنند، طعم‌ها را می‌چشند و اشیا را لمس می‌کنند. قرآن در این باره می‌فرماید: «والله أخرجكم من بطون أمهاتكم لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع و الابصار...» (نحل، ۷۸) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد... .

### ۲- عقل

عقل، نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را بدرستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند.

### ۳- وحی

وحی، سرچشمه بسیاری از معارف است. از آنجا که منشأ وحی، علم لایتناهی خداوند است، ناب‌ترین شناخت‌ها از این طریق نصیب بشر گردیده است. انسان از طریق وحی، در مورد هستی و سرچشمه آن، به آگاهی‌های ارزنده‌ای دست یافته است، همچون: اسرار و رموز آفرینش، گذشته و آینده جهان، عالم آخرت و امور معنوی که نیل به این گونه معارف از راه‌های دیگر ناممکن است.

## منابع شناخت

خداوند، ما را به مطالعه، تدبیر و شناخت، در اموری دعوت کرده است.

## ۱- طبیعت

آیات متعددی از قرآن، ما را به تدبّر در موضوعات مختلفِ طبیعی دعوت می‌کند. مانند آفرینش آسمان‌ها و زمین، گردش شب و روز، حرکت کشتی در دریا، کوه‌ها، حیوانات و ... .

## ۲- تاریخ

مطالعه تاریخ و آشنایی با فراز و نشیب‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، بسیار آموزنده بوده، آدمی را صاحب معرفت و شناخت می‌کند. انسان با مطالعه تاریخ به بسیاری از رموز، سنن و قوانین هستی پی می‌برد.

قرآن سرگذشت پیشینیان را مایه عبرت و پندآموزی می‌داند «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (یوسف، ۱۱۱) و از پیامبرش می‌خواهد داستان‌های گذشتگان را بازگو کند. «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» (اعراف، ۱۷۶)

## ۳- انسان

مطالعه انسان در ابعاد مختلف توانایی‌ها، استعدادها، نیازها و... موجب شناخت عمیق می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «سنریهم اياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت، ۵۳) به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در درون انسان‌ها به آنان نشان خواهیم داد تا حقایق خدا برای آنها ثابت شود.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید:

أترعم أنّك جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان! آیا گمان می‌کنی جثّه کوچکی هستی، در حالی که جهان بزرگ‌تری در تو نهفته است.

## شناخت‌های ناقص و شناخت‌های کامل

بدیهی است که انسان هر چه از ابزار بیشتر و کارآمدتری استفاده کند، به معارف بیشتری نائل می‌گردد و شناخت عمیق و کامل‌تری به دست می‌آورد. چنانکه عدم استفاده از تمامی ابزار و عوامل شناخت، یا استفاده ناقص از آنها از شناخت آدمی می‌کاهد.

تفاوت جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی از همین‌جاست که مادی‌گراها از تمامی ابزار و عوامل شناخت استفاده نمی‌کنند و علی‌رغم ادعایی که دارند، شناختشان ناقص است. مانند قصّابی که فقط به وسیله کارد و بدون کمک گرفتن از وسایل و موادّ دیگر، در اندیشه شناختِ اعضا، و عناصر گوسفند باشد.

### موانع شناخت

آشنایی با موانع شناخت، مفید، بلکه ضروری است، زیرا به این سؤال پاسخ می‌دهد که با وجود زمینه‌های شناخت و ابزار آن، چرا برخی افراد راه را گم کرده، به شناخت کامل و روشنی نمی‌رسند؟!

موانع شناخت بسیار است، ولی ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱- هواهای نفسانی

«و من اضلّ ممّن اتّبع هویه» (قصص، ۵۰) و کیست گمراه‌تر از آنکه پیرو هوای نفس خویشتن است؟

#### ۲- سنّت‌های غلط نیاکان

«و قالوا ربّنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السّبیلاً» (احزاب، ۶۷) خدایا ما از بزرگان و پیشوایان - فاسد - خود اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی کشاندند.

#### ۳- استبداد اندیشه و تعصّب

«و قالوا قلوبنا فی اکنّة ممّا تدعونا الیه و فی آذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب» (فصلت، ۵) گروه گمراه از روی تمسخر به پیامبران گفتند: دل‌های ما در پرده غفلت است و گوش‌های ما سنگین است.

## اصول دین

### اصل اول: توحید

#### حقیقت و ابعاد توحید

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده‌ای دارد. توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت.

توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند.

توحید یعنی: نفی هوس‌ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ إِيَّاهُ تَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جائیه، ۲۳) آری، کسانی که از هوس‌های خود پیروی می‌کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است.

توحید یعنی: نفی طاغوت‌ها. شعار و هدف تمام انبیا این بود: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶)

توحید یعنی: نفی نظام‌های طاغوتی. امام رضا علیه السلام پس از آنکه مجبور شد ولیعهدی مأمون را بپذیرد، در جلسه علنی و در برابر همه مردم شرط کرد که در نظام مأمون عزل و نصبی و دخالتی نکند.

توحید: یعنی خطّ بطلان کشیدن بر تمام افکار التقاطی و ردّ تمام ایسم‌ها و مکتب‌هایی که از مغزهای بشری برخاسته است.

توحید یعنی: قطع تمام روابطی که سبب سلطه و سرپرستی بیگانگان است.

توحید یعنی: نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد.

توحید یعنی: قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است.

توحید یعنی: نقّ نزدن به دستورات خدا، تسلیم‌بودن و بندگی در پیشگاه او.

و خلاصه توحید یعنی: سرکوبی بت‌های درونی و بیرونی، بت عنوان، بت مدرک، بت مقام، بت مال، تا هیچ يك از آنها ما را از مدار حقّ و پیروی از راه حقّ باز ندارد.

توحید یعنی: آنچه مرا به قیام وامی‌دارد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می‌خواند رضای خدا باشد.

اقتصاد توحیدی، یعنی: در تمام برنامه‌های تولید، توزیع، مصرف و مدیریت، حکم خدا اجرا شود.

ارتش توحیدی، یعنی: هدف ارتش، خودخواهی، انتقام، کشورگشایی و استثمار نباشد، بلکه اعتلای کلمه حق و گسترش قانون خدا باشد. هدف، سرکوبی ستمگران و نجات مستضعفان و دفاع از حریم مال و جان و ناموس و تلاش برای حفظ مرزها باشد.

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که رهبر آن طبق معیارهای الهی انتخاب شود، یعنی بر اساس علم، تقوا، جهاد، سابقه، امانت، قدرت، مدیریت و...، نه براساس زور، پول، پارتی، و یا وابستگی به قدرت‌های بزرگ.

جامعه توحیدی، آن است که قانون خدا بر آن حکومت می‌کند و همه مردم، در برابر آن مساویند و اعمال غرض در آن را ندارد.

بنابراین آنچه برخی افکار التقاطی در مورد جامعه توحیدی مطرح ساخته و آن را با جامعه بی‌طبقه کمونیستی یکی دانسته‌اند، قابل قبول نیست. زیرا در جامعه توحیدی اسلام، خدا حکومت می‌کند نه مردم.

اگر پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «قُولُوا لِإِلَهِ الْآلَاءِ اللَّهُ تَفْلِحُوا» نباید با دید ساده به این جمله بنگریم، زیرا نتیجه توحید در این شعار پیامبر، فلاح و رستگاری است. (در زبان عربی به کشاورز، فلاح می‌گویند، چون مقدمات رستن دانه را فراهم می‌سازد) قرآن هدف نهایی را فلاح می‌داند و اگر به تقوا سفارش می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲۱) ای مردم! عبادت کنید خدایی را که شما و پیشینیان شما را آفرید تا شاید به تقوا برسید. لکن خود تقوا هدف نهایی نیست، بلکه تقوا مقدمه‌ای است برای رسیدن به فلاح، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۱۰۰) ای صاحبان عقل! تقوا پیشه کنید تا شاید به فلاح و رستگاری برسید.

روزی در کلاس درباره توحید و جمله «لا اله الا الله» مطالبی را بیان می‌کردم. روی تابلو تصویر دانه‌ای را کشیدم که در زیر خاك قرار دارد و سپس سبز می‌شود و گفتم: این دانه برای رهایی از دل خاك سه عمل انجام می‌دهد:

- ۱- فرو بردن ریشه‌های خود در درون خاك.
  - ۲- جذب مواد غذایی خاك.
  - ۳- دفع مزاحم و ذرات خاك و سپس سر بر آوردن از آن.
- پس از آن گفتم: انسان هم اگر بخواهد از جهل و تباهی رهایی یابد باید همین سه عمل را انجام دهد:

- ۱- باید ابتدا عقاید خود را مبتنی بر استدلال کند.
- ۲- باید برای پیشرفت، از تمام امکانات بهره برد و مواد ریشه را جذب کند.
- ۳- باید هرگونه مانع را از سر راه خود بردارد تا به فضای توحید برسد.

اما اگر در هر يك از سه مرحله کوتاهی کند، همچنان در رکود و بدبختی باقی می‌ماند. اگر عقایدش محکم و مبتنی بر علم نباشد، از امکانات استفاده نکند و به دفع دشمنان نپردازد می‌پوسد، همان گونه که دانه در دل خاک، اگر دست به این سه عمل نزد خواهد پوسید.

### ریشه‌های ایمان به خدا

در بحث تحلیل‌های غلط از دین، روشن شد که جهل، ترس و فقر، ریشه ایمان به خدا نیست. اکنون می‌پرسیم، پس منشأ ایمان چیست؟ چه چیزی انسان را به سوی خدا می‌کشاند؟ در پاسخ می‌گوییم: ریشه‌های ایمان به خدا، عقل و فطرت آدمی است.

#### عقل

عقل به ما می‌گوید: هر اثری يك مؤثری دارد و این حکم به قدری روشن است که اگر شما بسیار آرام به صورت نوزادی بدمید، او چشم باز می‌کند، به اطراف می‌نگرد و به دنبال مؤثر می‌گردد و چنین می‌فهمد که این دمیدن از يك سرچشمه‌ای به وجود آمده است. آری، مسأله «از اثر پی به مؤثر بردن» از روشن‌ترین مسایل روزمره زندگی ماست. چگونه می‌توان باور کرد که مثلاً تصویر يك خروس یا طاووس به عکاس یا نقاش نیاز دارد، ولی خود خروس و طاووس به خالق و طراح نیاز نداشته باشد؟! چگونه عقل را قانع کنیم که يك دوربین عکاسی سازنده دارد، لکن چشم انسان سازنده با شعوری ندارد؟ در صورتی که عکس برداری چشم به مراتب مهم‌تر از عکس برداری دوربین است، زیرا دوربین هر چند بار که عکس گرفت باید فیلم آن را عوض کنیم، ولی چشم دائماً در حال عکس برداری است. چگونه عقل قبول کند دستگاه پالایش نفت، سازنده داشته باشد، اما دستگاه گوارش انسان، سازنده نداشته باشد؟ چگونه بپذیریم که نظم در رفتار يك فرد، دلیل بر وجود شعور در اوست، ولی نظم در جهان هستی، دلیل بر وجود شعور در خالق آن نباشد؟ کوتاه سخن این که اگر یکی از نشانه‌های بهترین جهان‌بینی آن است که با پذیرفتن عقل توأم باشد، عقل ما در برخورد با نظم و حساب دقیق، برای جهان هستی، قدرت با شعوری را می‌پذیرد و مطالعه در هستی ما را به سوی يك بینش الهی سوق می‌دهد.

#### فطرت

از هر انسانی، در هر زمان و مکانی بپرسیم که شما در جهان هستی چه احساسی دارید؟ آیا احساس می‌کنید مستقل هستید یا در خود احساس وابستگی دارید؟ کسی نیست که بگوید: من احساس می‌کنم در این جهان، مستقل هستم، همه و همه در خود این احساس وابستگی را دارند، لکن این احساس صادقانه دو گونه اشباع می‌شود: اشباع صادق و اشباع کاذب.

نظیر طفلی که احساس گرسنگی می‌کند؛ این احساس صادق، گاهی با مکیدن سینه پرشیر مادر صادقانه اشباع می‌شود و گاهی با مکیدن پستانک خشک، به صورت کاذب اشباع می‌شود. در انسان هم اصل احساس وابستگی، يك واقعیت و حقیقتی است لکن وابسته به چه چیزی؟

۱- به قدرت خدا؟

۲- به قدرت طبیعت؟

خود طبیعت هم وابسته به صدها شرط است، پس باید به قدرتی وابسته باشیم که او دیگر همچون ما وابسته نباشد.

## کار انبیا

کار انبیا این است که نگذارند احساسات لطیف انسان‌ها به طور کاذب اشباع شود، نظیر کار مادر و سرپرستی که نمی‌گذارد طفل، به خاطر گرسنگی از هر غذایی استفاده کند. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که افرادی که تحت رهبری انبیا قرار نگرفته‌اند به چه خرافاتی گرفتار شده‌اند.

## آیا بندگی خدا، مخالف آزادی انسان‌ها نیست؟

گاهی تصوّر می‌شود که اگر انبیا و مذاهب آسمانی، ما را به عبادت خدا دعوت می‌کنند، این با آزادی انسان مخالف است، اما باید توجه داشت که انسان به صورتی آفریده شده که نمی‌تواند بدون عشق و پرستش و انس و امید زندگی کند، احساس علاقه و پرستش در او نهفته است و اگر این احساس با رهبری انبیا هدایت نشود از پرستش بت‌ها و اجرام آسمانی و یا پرستش انسان‌ها و طاغوت‌ها سر در می‌آورد.

بنابراین، عبودیت و بندگی خدا يك اشباع صادقی است که جلوی اشباع‌های کاذب را می‌گیرد و مسیر عشق و پرستش را از انحراف نجات می‌دهد.

خلاصه این که جهان‌بینی الهی و ایمان به خدا ریشه فطری دارد. یعنی در همه انسان‌ها نوعی احساس وابستگی به قدرتی بی‌نهایت موجود است، گرچه گاهی در تشخیص آن قدرت بی‌نهایت - که آیا قدرت الهی است یا قدرت طبیعی - دچار لغزش می‌شوند.

اما به هر حال، اصل احساس وابستگی هست، بنابراین توحید که تمام جهان هستی را به قدرتی بی‌نهایت و با شعور وابسته می‌داند، با فطرت انسانی که خود را وابسته می‌داند هماهنگ است.

## راه‌های خداشناسی

خداشناسی از راه نظم و هماهنگی



بهترین و ساده‌ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است. این دلیل به عنوان برهان نظم نامیده می‌شود. برهان نظم دارای امتیازاتی است، از جمله:

۱- برهانی قرآن است. آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی‌های طبیعت و تفکر و تأمل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است.

۲- عشق‌آفرین است. وقتی انسان الطاف و نعمت‌های خداوند را می‌شناسد، عشق و محبت او به خداوند بیشتر می‌شود.

۳- شیرین است. انسان وقتی که ارتباط هستی را درک می‌کند لذت می‌برد.

۴- پویاست. هرچه علم پیشرفت می‌کند، ارتباطاتی که بین موجودات هستی است بیشتر کشف می‌شود.

۵ - برای همه قابل فهم و درک است و نیازی به داشتن اطلاعات فلسفی ندارد.

روشن است که وجود هماهنگی میان اجزای يك ساختمان، مقاله‌های يك کتاب و سطرهای يك نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آن است.

اگر سه نفر نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر يك خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود.

آری، وجود هماهنگی، توازن، تناسب و زمان‌بندی بسیار دقیق در آفرینش، بهترین و ساده‌ترین دلیل یکنایی اوست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در هر نفسی که انسان می‌کشد هزاران نعمت موجود است. شما هنگامی می‌توانید نفس بکشید که برگ درختان مسئولیت خود را انجام دهند و آب اقیانوس‌ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس‌ها به پاکسازی آنها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنگ‌ها هستند که در دریا این مسئولیت مهم را انجام می‌دهند، پس در نفس کشیدن ما برگ‌ها و هر نهنگ‌ها و... مشارکت دارند.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

### هماهنگی در هستی

در نظام هستی، ضعف‌ها با قدرت‌ها، حمله‌ها با دفاع‌ها و خشونت‌ها با عاطفه‌ها چنان به هم آمیخته‌اند که انسان را مبهوت می‌کند و در مجموع، نظام هماهنگی را به وجود آورده است. آیا تاکنون اندیشیده‌اید که:

چگونه ضعف نوزاد با قدرت و حمایت والدین او جبران می‌شود؟!

چگونه پرتاب سنگ‌های بزرگ آسمانی با استقامت فضای ضخیمی که در اطراف زمین است جبران و مشتعل می‌شود؟  
چگونه انسان که گاز کربن پس می‌دهد، با عکس العمل گیاه که گاز کربن را می‌گیرد و اکسیژن پس می‌دهد، هماهنگ و متناسب عمل می‌کند؟  
چگونه خشونت و قاطعیت مرد با مهر و عاطفه زن که - با هم زندگی می‌کنند و یکدیگر را تعدیل می‌کنند - هماهنگ است؟ شما دادوستدهای قهری و طبیعی را که در آفرینش نهفته است، مطالعه کنید تا دریابید که چگونه تناسب و هماهنگی دقیقی در آنها به چشم می‌خورد.  
اگر زمین سفت و سخت بود، برای کشاورزی و حفر چاه و ساختمان‌سازی و برای دفن اموات و موادّ زاید چه می‌کردیم؟ اگر سست و شل بود، چه می‌کردیم؟!

### هماهنگی درون و بیرون

چگونه بین معده در درون انسان و خوراکی‌ها در بیرون، هماهنگی و تناسب وجود دارد. انسان تشنه می‌شود، در بیرون آب وجود دارد. تمایلات جنسی دارد، برای او همسر وجود دارد. فطرت و روح انسان در جستجوی بی نهایت است، چیزهای محدود او را سیر نمی‌کند. چون از درون میل به کمال دارد، پس در بیرون نیز باید کمال مطلق وجود داشته باشد و آن خداست. در درون چون عاشقیم، در بیرون نیز باید معشوقی وجود داشته باشد. معشوق واقعی انسان کیست؟ معشوق‌های غیر واقعی مانند ظرف‌های یکبار مصرف هستند. حضرت ابراهیم علیه السلام به خورشید پرستان فرمود: «أَنْتِي لَا أَحِبُّ الْأَقْلِينَ» (انعام، ۷۶) من آنچه را که رفتنی است دوست ندارم.

### نشانه‌های خدا

قرآن در آیات بسیاری عبارت «و من آیاته» را تکرار می‌کند. تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی‌تواند تصادفی به وجود آید. اکنون به ذکر برخی از نشانه‌های الهی در طبیعت و در وجود خود می‌پردازیم. بدیهی است که این نشانه‌ها ما را به وجود خداوند متعال رهنمون می‌گردد. «سنرېهم اياتنا في الافاق و في انفسهم انه الحق» (فصلت، ۵۳)

### نشانه‌های خدا در طبیعت

آیا هیچ گاه در مورد کوه‌ها فکر کرده‌ایم؟ کوه‌ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می‌کنند، زلزله را مهار می‌نمایند، طوفان‌های تند را مهار می‌کنند. کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگش برای ساختمان و معادنش برای رفع نیازهای بشر استفاده می‌شود.

خورشید به زمین نور می‌رساند و اقیانوس بخار آب را به بالا می‌فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پائین می‌کشد و باران می‌بارد.

ریشه درختان، مواد غذایی را جذب نموده، به برگ‌ها می‌رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده، به ریشه می‌رساند. آیا این هماهنگی‌ها دلیلی بر حکومت يك قدرت بی‌نهایت و مدبر نیست؟

### نشانه‌های خدا در آفرینش حیوانات

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می‌کند، تناسب وجود دارد. از آنجا که شتر حیوان باربری است، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند يك اهرم عمل می‌کند. اردک نیز چون می‌خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد.

### نشانه‌های خدا در وجود انسان

چشم. قرآن می‌فرماید: «الم نجعل له عینین» (بلد، ۸) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم؟ اگر در ساختمان چشم خود دقت کنید، به این نتیجه می‌رسید که حتی پیشرفته‌ترین دوربین‌ها با آن قابل مقایسه نیست. دوربین‌های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک. دوربین‌ها مرتب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد. دوربین‌ها باید تنظیم شوند و چشم به صورت خودکار تنظیم می‌گردد.

خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است، محافظی در داخل چشم به نام اشک، از آنجا که چشم از پیه، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است، اشک چشم نیز شور است. محافظ دیگر مژه است، محافظ سوم پلک‌ها هستند. محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از ورود عرق به چشم جلوگیری می‌کند.

آخرین محافظ، بینی و استخوان‌های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده، از آن حفاظت می‌کنند.

چگونه ساختمان دستگاه عکس برداری چشم با نور هماهنگ است و عدسی چشم در برابر نور بیشتر به طور خودکار، تنگ و در نور کمتر باز می‌شود و پلک‌ها و ابروهای سیاه و زیبا نور را تعدیل می‌کند و به دستگاه می‌رساند؟

چگونه چشم با آب شور و دهان با آب شیرین مخلوط و مزه آب‌ها با ساختمان دهان و چشم تطبیق می‌کند.

زبان. عضو کوچکی که وظایف بزرگی به عهده دارد. هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در بلعیدن آن، انسان را کمک می‌کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با گردش دقیق خود، حروف و صداهای مختلف را ایجاد کرده و با سرعت مناسب، کلمات و جملات را ادا می‌کند.

لب‌ها. قرآن می‌فرماید: ای انسان! ما به تو يك جفت لب دادیم. بین دو لب، دهان قرار دارد و ما انسان‌ها از طریق دهان می‌مکیم، می‌آشامیم و می‌خوریم. نفس می‌کشیم، گازگرنیک خارج می‌کنیم و حرف می‌زنیم. راستی اگر طرّاحی این همه کار با کارشناسان ما بود چه می‌کردند؟! شاید سر ما را پر از سوراخ و دودکش می‌کردند تا بتوانیم کارهای مذکور را انجام دهیم!

بینی. بینی در يك نفس کشیدن سه کار می‌کند؛ غبار هوا را می‌گیرد، هوای سرد را گرم هوای خشک را مرطوب می‌کند، در غیر این صورت ریه آزرده می‌گردید.

گوش. هماهنگی موجود بین گوش و امواج نشانگر آن است که خالق گوش و امواج یکی است. چین وچروک گوش ما را در شناخت جهت صدا یاری می‌دهد.

شیر مادر. خالق كودك و خالق شیر در سینه مادر یکی است، چون به تناسب پیدا شدن نوزاد شیر هم در پستان مادر به وجود می‌آید.

جایگاه و منبع شیر، روی سینه مادر و زیر دو چشم مادر قرار دارد. نوزاد با دو دست مادر، حمایت می‌شود، كودك بر روی قلب مادر قرار می‌گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدّتی نیز در رحم او با آن مأنوس بوده، شیر می‌مکد.

شیر مادر از تولید به مصرف است، بدون هیچ گونه سر شیشه و قیف و صافی، استفاده می‌شود، به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین‌های مورد نیاز كودك در آن ذخیره شده است. و بالأخره، چنانچه در بدن انسان فقط استخوان رشد می‌کند، ولی عضلات رشد نمی‌کردند، چه پیش می‌آمد. اگر سر انسان بزرگ می‌شد ولی گردن او رشد نمی‌کرد چه می‌شد؟! اگر چانه ثابت بود و سر متحرك، آیا غذا خوردن و صحبت کردن براحتی الآن میسر بود؟ اگر آب دهان زیاد تولید می‌شد، مرتّب چگّه می‌کرد و اگر تولید آن کم می‌شد، به تأمین آب دهان نیاز داشتیم.

آری، هستی و نظم حاکم بر آن نشانه روشنی بر وجود خدا و یکتایی اوست. البتّه همان گونه که تفکّر در هستی و عجایب خلقت خویش، هر انسان با انصافی را به وجود خدا رهنمون می‌گردد، ذکر و یاد نعمت‌های بی‌شمار الهی نیز انسان را عاشق خدا می‌کند و این سخن خداست به حضرت موسی علیه السلام که فرمود: مردم را عاشق من کن، موسی علیه السلام پرسید: چگونه؟ فرمود: نعمت‌های مرا برای آنها بازگو کن.

گاهی نبودن برخی نعمت‌ها نعمتی به حساب می‌آید، مثلاً اگر نوزاد از نعمت عقل برخوردار بود، هنگامی که مادر برای نظافت او قنداقه‌اش را باز می‌کرد، نوزاد خجالت می‌کشید.

گاهی تلخی‌ها عامل رشد و هوشیاری است، بعضی اوقات، داغ‌شدن زیرپای انسان موجب می‌گردد که او حرکت کند و الاً سر جای خود می‌ماند. البته علم ما نسبت به جهل ما همچون قطره‌ای در دریاست، زیرا در جهان میلیون‌ها اسرار شگفت وجود دارد که هنوز علم انسان به آنها نرسیده و حقایق آن را کشف نکرده است.

روزی جوانی که با خواندن چند کلمه درس مغرور شده بود، به من گفت: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم: نمی‌دانم، حتماً دلیلی دارد ولی لازم نیست دلیل تمام دستورات خدا برای ما - آن هم همین امروز - روشن باشد. اساساً گاهی دستور فقط جنبه تبعیدی و اطاعت دارد و برای این است که ما تسلیم حق باشیم. مثلاً قرآن می‌فرماید: مأموران جهنم نوزده نفرند، سپس می‌فرماید: انتخاب این عدد تنها برای آن است که ببینیم چه کسی اعتراض می‌کند که چرا لااقل بیست نفر نیستند. (مدر، ۳۰) یا در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: قبله مسلمانان عوض شد تا ببینیم چه افرادی در جابه جا شدن قبله دنباله رو پیامبرند و چه کسانی بهانه‌جویی می‌کنند و نق می‌زنند. «و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ» (بقره، ۱۴۳) مگر در قرآن نیامده که فرمان ذبح اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم داده شد، تا ببینیم که در راه ما چقدر فداکاری می‌کند؟ (صافات، ۱۰۵)

سپس به آن جوان گفتم: همان‌گونه که در عالم ماده يك سری فرمول‌هایی است که اگر در آنها دقت نشود، نتیجه مطلوب گرفته نمی‌شود، در عالم معنویات نیز ممکن است برای رشد و سعادت ابدی ما فرمول‌هایی وجود داشته باشد که اگر آنها را مراعات نکنیم به نتیجه نمی‌رسیم. اگر به شما گفتند: در فاصله صد قدمی گنج است، شما اگر صد و ده قدم بروید، هر چه هم زمین را بشکافید چیزی پیدا نمی‌کنید، باید مراعات همان مقدار بشود که به ما دستور داده شده است. در شماره‌گیری تلفن، اگر يك شماره کم و زیاد شود، با آن محلّ یا شهری که منظور شماست تماس برقرار نمی‌شود. کلید در منزل، یا سوئیچ ماشین، اگر يك دندان آن کم و زیاد یا ناقص باشد، در باز نمی‌شود و ماشین روشن نمی‌گردد. ما نیز جز از راه تسلیم در برابر وحی، نمی‌توانیم به همه کمالات برسیم.

### هماهنگی نظام تکوین و تشریح

علاوه بر وجود هماهنگی میان موجودات، در نظام آفرینش، نظام تشریح و قانونگذاری الهی نیز شاهد هماهنگی هستیم:

۱- نظام تکوین به بهترین وجه آفریده شده است.

«الذی احسن کل شی خلقه» (سجده، ۷)

نظام تشریح (قرآن) نیز به بهترین وجه تدوین شده است:  
«اللّٰهُ نَزَلَ احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني» (زمر، ۲۳)

۲- در نظام تکوین دستور به تفکر داده شده است:

«او لمیتفکروا فی انفسهم» (روم، ۸)، «او لمینظروا فی ملکوت السموات والارض» (اعراف، ۸۵)  
در نظام تشریح (قرآن) دستور به تفکر و تدبّر وارد شده است:  
«افلا یندبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (نساء، ۸۲)

۳- در نظام تکوین هیچ عیب و نقصی نیست: «الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق  
الرّحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور» (ملک، ۳)

در نظام تشریح (قرآن) نیز هیچ نقص و اختلافی نیست:

«و لو کان من عند غیر اللّٰه لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً» (نساء، ۸۲)

۴- سرچشمه نظام تکوین، برکت و عظمت الهی است:

«تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً» (فرقان، ۶۱)

«و تبارک الذی له ملک السموات والارض» (زخرف، ۸۵)

سرچشمه نظام تشریح نیز برکت و عظمت الهی است: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون

للعالمین نذیراً» (فرقان، ۱؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، ص ۲۲ تا ۲۴)

### جبران کمبودها در آفرینش

یکی از راه‌های خداشناسی، دقت در این مطلب است که خداوند چگونه کمبودها را جبران می‌کند. مثلاً وقتی که بدن انسان زخم می‌شود و خون از آن خارج می‌گردد، خداوند بدن را به گونه‌ای آفریده که با خوردن آب و غذا، خون سازی می‌کند، استخوان شکسته را ترمیم و بدن ضعیف شده در اثر بیماری را تقویت می‌نماید.

باران، آلودگی‌ها و گرد و غبارها را می‌زداید و هوا را با صفا و لطیف می‌سازد.

آب‌های آلوده و کثیف به زمین فرو می‌رود و خاک همانند اسیدی که پشم را می‌سوزاند، میکروب‌ها را از بین می‌برد و مجدداً از زمین آب زلال می‌جوشد.

برگ درختان، اکسیژن مصرف شده توسط انسان‌ها و حیوانات را جایگزین می‌کند.

ضعف کودک، با حمایت و محبت مادر جبران می‌شود. مصیبت‌ها با فراموشی، سبک و قابل تحمل می‌شود.

### خداشناسی از راه فرض خلاف

یکی دیگر از راه‌های خداشناسی که در قرآن یافت می‌شود، فرض خلاف است. بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیت‌های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت‌ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می‌افتد و ما باید چه کنیم؟

\* حرکت زمین، به گونه‌ای تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می‌آورد، حال زمانی را تصور کنید که همیشه شب باشد. در چنین وضعیتی ما چه می‌کردیم؟ «ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا» ( قصص، ۷۱ )

\* هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره‌ای آرام است، «والارض فرشناها فنعم الماهدون» ( ذاریات، ۴۹ ) فرض کنید اگر با شدت در حال حرکت بود آیا افراد می‌توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ «لونشاء نخسف بهم الارض» ( سبأ، ۹ )

\* اکنون با حفر قنات و چاه به آب گوارا می‌رسیم، اگر آب، به اعماق زمین فرو رود چه کسی برای ما آب فراهم خواهد ساخت؟ «ان اصبح ماؤکم غورا» ( ملک، ۳۰ )  
\* اکنون آب شیرین در دسترس ماست، اگر آبها تلخ و شور شود چه می‌کنیم؟ «لو نشاء جعلناه اجاجا» ( واقعه، ۷۰ )

\* شما درختان را سبز و خرم می‌بینید، اگر همه آنها هیزم خشک بودند چه می‌شد. «لو نشاء لجعلناه حطاما» ( واقعه، ۶۵ )

\* اگر ما حافظه خود را از دست بدهیم و حتی نشانی منزل خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد؟!

### خداشناسی از راه مقایسه

خداوند در قرآن، پس از بیان نمونه‌هایی از آفرینش الهی می‌فرماید:

«هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه...» ( لقمان، ۱۱ )

این آفریده خداست، شما هم به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده‌اند؟!

«قل من ینجیکم من ظلمات البرّ و البحر» ( انعام، ۶۳ )

چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟

«أمن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یكشف السوء» ( نحل، ۶۲ )

چه کسی افراد گرفتار و درمانده را جواب می‌دهد؟

«ءاله مع الله...» آیا با خدا معبودی دیگر است؟

«ءانتم تزرعونہ ام نحن الزارعون» ( واقعه، ۶۴ )

آیا شما دانه‌های بذر را کشت می‌کنید یا ما آن را کشت می‌کنیم؟

ای انسان! تو از خاک چه چیزی می‌توانی بیافرینی و به وجود آوری؟! تو می‌توانی از خاک خشت، آجر و یا سرامیک بسازی، اما خداوند از خاک صدها نوع گل، میوه، درخت و برگ و... خلق می‌کند. و بالاتر از همه او از خاک انسان می‌آفریند. «فتبارك الله احسن الخالقين» ( مؤمنون، ۱۴)

### خداشناسی از راه افزایش نعمت‌ها

خداوند برای تأمین نیازمندی‌های انسان، منابع متعددی را در اختیار او قرار داده است. با افزایش جمعیت انسان‌ها، این منابع نیز کشف شده، گسترش می‌یابند. زمانی که جمعیت بشر کم بود، مردم در زمستان‌ها خود را با هیزم گرم می‌کردند و غذای خود را نیز با آن می‌پختند، وقتی که جمعیت بیشتر شد و انسان به جهان صنعت پای نهاد، زغال سنگ کشف شد، سپس خداوند انسان‌ها را به فکر استخراج و استفاده از نفت انداخت، بار دیگر که جمعیت افزایش یافت و بشر نیاز بیشتری به سوخت پیدا کرد، بهره‌برداری از گاز در برابر انسان قرار گرفت. و هم‌اکنون عالم بشری در فکر استفاده از انرژی خورشیدی است.

اگر امروزه مردم می‌خواستند همچنان از نم - که از پشم و کرک شتر درست می‌شود - استفاده کنند، آیا این، برای همه مردم امکان داشت؟ اینجاست که موکت و فرش ماشینی پا به عرصه وجود نهاد. انسان وقتی مجرد است، روزی مشخصی دارد، وقتی ازدواج می‌کند و دارای فرزندانی می‌گردد، روزی آنها نیز تأمین می‌شود.

### نشانه‌های یکتایی خدا

#### ۱- ارسال پیامبران

یکی از دلائل وحدانیت خدا، مطلبی است که حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید و ما را متوجه آن کرده است: «لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ» ( نهج البلاغه، نامه ۳۱) اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی بفرستد و آثار قدرتش را به ما نشان دهد.

#### ۲- بی‌نهایتی خدا

اگر دو خدا وجود داشته باشد و هستی دارای دو سرچشمه قدرت باشد، یا باید هر دو محدود باشند - که اگر چنین باشند خدا نیستند، زیرا قدرت محدود یعنی قدرتی که در مرحله‌ای به نیستی می‌رسد و معلوم است که چنین قدرتی نمی‌تواند خدا باشد - و یا هر دو قدرت بی‌نهایت باشند که اگر بی‌نهایت شدند دیگر دو نیستند. مثالی را از یکی از دانشمندان نقل می‌کنم: اگر شما به بنایی



گفتید: خانه‌ای بسازد که بی‌نهایت زمین داشته باشد. قهراً يك خانه بیشتر نمی‌سازد چون جایی برای خانه دیگر وجود ندارد.

### ۳- انسجام در هستی

اگر در هستی جز خداوند یکتا، خدا، یا خدایان دیگری وجود داشت، قطعاً نظام هستی به تباهی کشیده می‌شد. «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» ( انبیاء، ۲۲)

### اقسام توحید

- ۱- توحید ذاتی: یعنی برای خداوند شبیه و مانندی در ذات وجود ندارد.
- ۲- توحید صفاتی: یعنی صفات خدا مانند علم و قدرت و حیات، عین ذات اوست: «قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفواً احد» ( اخلاص، ۱-۴)
- ۳- توحید عبادی: یعنی کسی به جز خداوند، شایسته پرستش نیست: «وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون» ( انبیاء، ۲۵)
- ۴- توحید افعالی: یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می‌گیرد. این قسم از توحید بر دو قسم است:

- الف: توحید خلاقیت: یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است:
- «يا ايها الناس اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله» ( فاطر، ۳)
- «ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء» ( انعام، ۱۰۲)
- ب: توحید ربوبی: یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است:
- «قل اغير الله ابعی رباً و هو رب کل شیء» ( انعام، ۱۶۴)
- «قل من يرزقکم من السماء و الارض و من يدبر الامر فسيقولون الله» ( یونس، ۳۱؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، ص ۲۲ تا ۲۴)

### توصیف خداوند

- ۱- خداوند بی‌همتا است: «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» ( شوری، ۱۱)
- ۲- خداوند بی‌نیاز مطلق است و همه به او نیازمندند:
- «يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحمید» ( فاطر، ۱۵)
- ۳- خداوند با چشم ظاهر دیده نمی‌شود: «لاتدرکه الابصار» ( انعام، ۱۰۳)
- ۴- خداوند به همه چیز آگاه است: «ان الله بكل شیء علیم» ( عنکبوت، ۶۲)

- ۵ - خداوند بر همه چیز قدرت دارد:
- «تبارك الذی بیده الملك و هو علی كل شیء قدير» ( ملك، ۱ )
- ۶- خداوند در همه جا هست: «فاينما تولّوا فثمّ وجه الله» ( بقره، ۱۱۵ )
- ۷- خداوند از خاطرات ذهنی همه آگاه است:
- «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» ( ق، ۱۶ )
- ۸ - خداوند از رگ گردن، به انسان نزدیکتر است:
- «ونحن اقرب اليه من حبل الوريد» ( ق، ۱۶ )
- ۹- خداوند قائم به ذات خویش است: «الله لا اله الا هو الحی القيوم» ( بقره، ۲۵۵ )
- ۱۰- خداوند را خواب سبک و سنگین نمی‌گیرد: «لاتأخذه سنة و لانوم» ( بقره، ۲۵۵ )
- ۱۱- خداوند خالق تمام جهان هستی است: «لا اله الا هو خالق كل شیء» ( انعام، ۱۰۲ )
- ۱۲- او مالك تمام هستی است: «لله ملك السموات و الارض و ما فيهن» ( مائده، ۱۲۰ )
- ۱۳- تربیت و پرورش همه موجودات به دست اوست:
- «فله الحمد ربّ السموات و ربّ الارض ربّ العالمين» ( جاثیه، ۳۶ )
- ۱۴- حیات و مرگ به دست اوست: «والله يمیت و يحيی» ( آل عمران، ۱۵۶ )
- ۱۵- تمام نظام هستی در برابر او تسلیم است:
- «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً او كرهاً و اليه يرجعون» ( آل عمران، ۸۳ )
- ۱۶- او شريك و همتایی ندارد: «لم يتخذ ولداً و لم يكن له شريك...» ( اسراء، ۱۱۱ )
- ۱۷- همه موجودات به او نیازمندند: «يسئله من فی السموات و الارض» ( رحمن، ۲۹ )
- ۱۸- عزّت و ذلّت به دست اوست:
- «قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء بيدك الخير» ( آل عمران، ۲۶ )
- ۲۰- روزی همه موجودات به دست اوست:
- «ان الله هو الرزاق ذوالقوة المتین» ( ذاریات، ۵۸ )
- «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» ( هود، ۶ )

## الگوی توحید

روش قرآن این است که علاوه بر امر و نهی و دادن طرح، برای هر برنامه‌ای الگو و مدل هم معرفی می‌کند که این خود تحت عنوان «الگوها در قرآن» موضوع يك بحث جالب است، قرآن می‌فرماید: زن فرعون، الگوی مؤمنان است، زیرا در لابلای عوامل جذب کننده و گول زننده خط خود را گم نکرد و ناز

و نعمت و مال و مقام دربار فرعون هم در اراده او اثر نگذاشت و به قدری در مراتب ایمان رشد کرده، بالا آمد که از خدا نجات خود را درخواست کرد. ( ضرب الله مثلاً للَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ » تحریم، ۱۰)

و نیز در قرآن می‌خوانیم: الگو و مدل کافران، زن حضرت نوح است که عناد و لجابت و هوا و هوس، مانع هدایت پذیری او شد ( ضرب الله مثلاً للَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرَأَةَ نُوحٍ » تحریم، ۹) تا آنجا که در خانه وحی و تحت سرپرستی دائمی پیامبری همچون نوح، همچنان در راه خود باقی ماند. قرآن درباره حضرت ابراهیم‌علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ( بقره، ۱۲۴) در اینجا به سراغ تاریخ حضرت ابراهیم می‌رویم و فهرستی از کارهای او را برمی‌شمیریم تا قهرمان بودن او در توحید روشن شود.

حضرت ابراهیم همواره تسلیم خدا بود؛ هیچ مانعی جلوی راه او را نمی‌گرفت و در همه آزمایش‌های الهی قبول شد. ( بقره، ۱۲۴)

۱- پس از حدود صد سال انتظار که خداوند به ابراهیم فرزند عطا فرمود، به او فرمان داد تا نوحوان خود اسماعیل را ذبح کند. او بی‌چون و چرا تسلیم شد و وظیفه را بر غریزه مقدم داشت، پا بر نفس خود گذاشت و اسماعیل را خواباند و کارد را بر گردن او گذاشت که فرمان آمد: دست نگه‌دار که فرمان ما يك آزمایش بود. ( صافات، ۱۰۵) آری، او در کوبیدن بت درون پیروز شد.

۲- ابراهیم علیه السلام با محاجّه و استدلال، دماغ نمرود را به خاک مالید. ( بقره، ۲۵۸) و طاغوت زمان خود را درهم کوبید.

۳- در برابر بت‌پرستان، با شکستن بت‌های بزرگ و کوچک، فطرت خفته آنان را بیدار کرد.

۴- با بستگان نزدیک خود به خاطر خدا قطع رابطه کرد. ( توبه، ۱۰۴)

۵- از زن و کودک شیرخوار خود در راه عزت دین خدا گذشت. ( ابراهیم، ۳۷)

۶- از جان خود - به هنگامی که او را در آتش افکندند - دست شست. ( انبیاء، ۶۹)

## علل انحراف از توحید

مسائلی می‌تواند انسان را از خط خدا و مدار توحید بیرون کند از جمله:

- ۱- ترس از طاغوت: یکی از عوامل انحراف، ترس از طاغوت است. قرآن می‌فرماید: فرعون به مردم اعلام می‌کرد: هرکه غیر از من خدایی و قدرتی را قبول کند او را به زندان می‌اندازم. ( لئن اتَّخَذتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ » شعرا، ۲۹) مردم هم از ترس، به بندگی او تن داده بودند.
- ۲- تعصب بی‌جا: گاهی عشق و علاقه به چیزی، سبب می‌شود که انسان خدا را نادیده بگیرد و به چیزی یا انسانی که مورد علاقه اوست رو آورد و آن را محور کار و مهر و غضب خود قرار دهد. قرآن می‌فرماید: یهودیان، احبار و راهبان خود را ولی و سرپرست خود قرار داده بودند و خدا را کنار

می‌گذاشتند و هر چه این عالم‌نماها حلال خدا را حرام یا حرام او را حلال می‌کردند، یهودیان به خاطر علاقه و عشقی که به آنان داشتند از آنها پیروی می‌کردند. ( اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ « توبه، ۳۱ )

۳- امید نابجا: گاهی تکیه به غیرخدا، به امید کم‌جویی و یا عزت‌طلبی از دیگران است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: گروهی به سراغ غیر خدا می‌روند. تا شاید یاری شوند. ( اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ « یس، ۷۴ ) و در آیه دیگر می‌فرماید: برای اینکه سبب عزت آنها شوند! ( اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا « مریم، ۸۱ )

### آثار ایمان به خدا

- \* ایمان به خالق هستی، در جامعه اسلامی، برابری و برادری ایجاد می‌کند.
- \* ایمان به خدای یکتا، تمامی امتیازات پوشالی را در هم می‌ریزد، همه انسان‌ها را بنده یک خدا و همه را در برابر قانون یکسان می‌داند.
- \* با یاد خدا و حاکمیت قانون الهی بر دلها، مصالح جامعه در اولویت قرار می‌گیرد. فدا کردن مصالح فردی به خاطر جامعه، زمانی می‌تواند منطقی باشد که انسان باور کند این فدا شدن‌ها به هدر نمی‌رود و خداوند جبران می‌کند و این باور در سایه ایمان به خدا به دست می‌آید.
- \* ایمان به خدا همبستگی ملت‌ها را به دنبال دارد. بهترین وسیله همبستگی ملت‌ها، ایمان به خداست، همان گونه که بهترین اهرم فشار بر طاغوت‌ها ایمان و توحید است. کسی که به خدا ایمان دارد:
- \* احساس عشق و دلگرمی می‌کند. کسی که می‌داند تمام کارهای او زیر نظر است و هیچ عملی ناپود نمی‌شود و خریدار تلاش او خداست، آن هم با قیمت بهشت و رضوان الهی، و حتی گاهی بدون تلاش او و تنها به خاطر حسن نیت، به او اجر و پاداش مرحمت می‌کند؛ چنین شخصی با عشق و دلگرمی زندگی می‌کند.
- \* همه کارهایش را برای خدا انجام می‌دهد و در فکر خودنمایی و ریاکاری نیست. از حيله و حقه‌بازی دوری می‌کند. زیرا کسی که خود را در محضر خدا و خدا را شاهد اعمال خود می‌داند، نمی‌تواند اهل مکر و حيله باشد.
- \* عزتمند است. کسی که بندگی او را پذیرفته، در برابر هیچ قدرت و مقامی جز خدا تسلیم نمی‌شود و همه را بندگانی همچون خود می‌داند. لذا از احدی جز خدا نمی‌ترسد. «و لا یخشون احداً الاّ الله» ( احزاب، ۳۹ )

\* به همه انسان‌ها به عنوان آفریده‌های خدا به يك چشم می‌نگرد. علی‌علیه السلام در تقسیم بیت المال بین عرب و عجم فرقی نمی‌گذاشت و در پاسخ فردی که پرسید: چرا فرقی نمی‌گذارید؟ فرمود: خدای همه آنها یکی است.

\* عدالت و حقوق دیگران را مراعات می‌کند. انسان موحد، به هیاهوهای دیگران توجهی ندارد و فقط به وظیفه شرعی خود عمل می‌کند

\* ترس از فقر او را به کارهای ناشایسته سوق نمی‌دهد. کسی که به خدا ایمان دارد او را رازق خود، همسر و فرزندان خود می‌داند، بنابراین، از ازدواج به خاطر ترس از فقر، فرار نمی‌کند. «ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله» ( نور، ۳۲) و فرزندان خود را از ترس فقر رها نمی‌کند و یا نمی‌کشد. «نحن نرزقهم وایاکم» ( اسراء، ۳۱)

\* هرگز زیانکار نیست. چون در برابر کار فانی خود، بهایی پایدار و جاودان می‌گیرد. و به جای هر نوع تکیه گاهی تنها به او تکیه می‌کند. لذا از آرامش خاصی برخوردار است. اکنون عوامل دلهره و اضطراب را بیان می‌کنیم تا روشن شود که ایمان به خدا چگونه به انسان آرامش می‌دهد.

### عوامل دلهره

۱- گاهی دلهره و نگرانی انسان از ترس سوء سابقه و لغزش‌های قبلی است که توبه و یاد خدای بخشنده و مهربان، این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند؛ زیرا او گناهان را می‌بخشد و توبه را می‌پذیرد.

۲- گاهی ریشه دلهره و نگرانی، احساس تنهایی است که ایمان به خدا این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند. شخص با ایمان می‌گوید: خدا، هم انیس است و هم مونس، حرفم را می‌شنود، کارم را می‌بیند و به من مهربان است.

۳- گاهی نگرانی و دلهره انسان به خاطر ضعف است که ایمان به قدرت بی‌نهایت و توکل بر خدا و امدادهای او، این نگرانی را جبران می‌کند.

۴- گاهی اضطراب به خاطر احساس پوچی و بی‌هدفی است، اما ایمان به خدای حکیمی که در این عالم، هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی خاص آفریده، این اضطراب را هم برطرف می‌کند.

۵- گاهی دلهره و ناراحتی، به خاطر آن است که انسان موقّق نشده همه را راضی کند و ناراحت است که چرا فلان شخص یا فلان گروه را از خود رنجانیدم و یا من که این همه زحمت کشیدم، چرا مردم قدردانی نمی‌کنند؟ ولی توجه به این که فقط باید خدا را راضی کنیم و عزت و ذلت تنها به دست او است، این نگرانی را نیز از بین می‌برد.

۶- گاهی تلاش‌ها و تبلیغات سوء دیگران، انسان را نگران می‌کند. ایمان به وعده‌های الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل برطرف کننده این نگرانی است.

۷- گاهی متلك و استهزای دیگران، موجب نگرانی انسان می‌گردد، ولی ایمان به خداوند - که به رسولش می‌فرماید: ما تو را از استهزای دیگران حفظ می‌کنیم - این نگرانی را نیز برطرف می‌کند.

«أنا كفيّناك المستهزئين» ( حجر، ۹۵)

بنابراین، اگر در قرآن می‌خوانیم: «ألا يذكر الله تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» ( رعد، ۲۸) آگاه باشید با یاد خدا دلها آرام می‌شود. این يك واقعیتی است.

### آثار بی‌ایمانی

کسی که به خدای حکیم ایمان ندارد، انسانی است که:

- ۱- خود را بی‌اصالت، بی‌هدف و تنها می‌بیند و هدفش فقط رفاه و زندگی مادی است مانند يك حیوان.
- ۲- حرکت خود را يك حرکت جبری می‌داند، نه تکاملی.
- ۳- آینده خود را پس از مرگ، نابودی می‌داند چون به زندگی بعد از مرگ و بقای روح عقیده ندارد.
- ۴- راهنمای او در زندگی، یا طاغوت‌های بیرونی است و یا هوس‌های درونی!
- ۵ - برنامه زندگی او مملوّ از انواع تردیدها، محدودیتهای، نقص‌ها و اشتباهات است.
- ۶- در تفسیر هستی گیج است؛ چون نمی‌داند چرا آمده؟ و چرا می‌رود؟ و هدفش از زندگی چیست؟ تمام فکرش این است که چگونه زندگی کند، نه این که برای چه زندگی کند.

### ایمان‌های مورد انتقاد

در قرآن، از چند نوع ایمان و گرایش، انتقاد شده است:

- ۱- گرایش‌های موسمی و فصلی. بعضی انسان‌ها فقط وقتی که احساس خطر کردند و کشتی خود را در آستانه غرق شدن دیدند فریاد «یا الله» سر می‌دهند. ولی همین که از مشکل رهایی پیدا کردند و کشتی خود را در ساحل دیدند مجدداً به سراغ غیر خدا رفته، شرك می‌ورزند. در قرآن می‌خوانیم: «فإذا ركبوا فى الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر إذا هم يشركون» ( عنكبوت، ۶۵)
- ۲- گرایش‌های تقلیدی. ایمان برخی به خدا، به خاطر تقلید از نیاکان است بدون هیچ دلیل و برهان منطقی؛ همچون ایمان بت پرستان که در جواب انبیا می‌گفتند: ما این عقیده به بت‌ها را از نیاکان خود گرفته‌ایم. قرآن در این باره می‌فرماید: «قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون» ( شعراء، ۷۴)

۳- ایمان سطحی. ایمان برخی انسان‌ها، سطحی است و در روح و روان و دل آنان نفوذ نکرده است. قرآن می‌فرماید: «قالت الأعراب امنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما یدخل الإیمان فی قلوبکم» (حجرات، ۱۴) گروهی از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما ایمان آورده‌ایم. خداوند به پیامبر فرمود: به اینها بگو: ایمان شما هنوز در قلبتان اثر نکرده است. و شما تنها اظهار ایمان می‌کنید. همانند چاهی که از درون نمی‌جوشد، بلکه با دست در آن آب می‌ریزند.

۴- ایمان بدون عمل. با اینکه علم دارد اما در مقام عمل تن پروراست. در قرآن آیات زیادی در مقام انتقاد از این افراد دیده می‌شود. «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون» (عنکبوت، ۲)

۵ - ایمان متزلزل. در برخی ایمان‌ها تردید، دودلی و تزلزل دیده می‌شود، صاحب چنین ایمانی در انتظار پیشامدهاست که کدام طرف را انتخاب کند. قرآن درباره چنین افرادی می‌فرماید: برخی از مردم، خدا را به حرف و ظاهر می‌پرستند، هرگاه به خیر و نعمتی برسند اطمینان خاطر پیدا می‌کنند و اگر به شر و فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا برمی‌گرداند. چنین کسانی در دنیا و آخرت زیانکارند. «فان اصابه خیر اطمأن به و ان اصابه فتنه انقلب علی وجهه...» (حج، ۱۱)

۶- ایمان عاریه‌ای. در کتاب شریف اصول کافی بابی داریم به نام «باب المعارین» یعنی کسانی که دینشان عاریه است. برخی در دنیا دین دارند ولی هنگام مرگ، بی‌دین از دنیا می‌روند. مانند کسی که حج بر او واجب شود، ولی به حج نرود، و یا کسی که زکات اموال خود را نپردازد، هنگام مرگ به او می‌گویند: «فلیمت ان شاء یهودیاً او نصرانیاً» (وسائل، ج ۹، ص ۳۳) یا یهودی بمیر و یا نصرانی. پیامبر روزی وارد مسجد شد و به پنج نفر از نمازگزاران فرمود: بلند شوید و از مسجد ما خارج شوید، زیرا شما نماز می‌خوانید ولی زکات نمی‌دهید.

۷- ایمان تبعیضی و گزینشی. برخی‌ها، از اسلام و قرآن، فقط آنچه را که به نفع آنهاست می‌پذیرند و آنچه را که مطابق با اهداف و امیال خود نمی‌بینند، نمی‌پذیرند. «و ان یکن لهم الحق یتوا علیہ مذعنین» (نور، ۴۹) چنین افرادی می‌گویند: «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» (نساء، ۱۵۰) در صدر اسلام، عده‌ای نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم، پیامبر فرمودند: دین، بدون نماز نمی‌شود.

۸ - ایمان تاکتیکی. تعدادی از سران یهود مدینه، نقشه کشیدند که یک روز صبح خدمت پیامبر اکرم برسند و ایمان بیاورند و بعد از ظهر همان روز از اسلام دست برداشته، مجدداً یهودی شوند و ادعا کنند که اسلام بی‌فایده است.

آنها می‌خواستند بدین وسیله اولاً از مسلمان شدن یهودیان جلوگیری نمایند و ثانیاً در میان مسلمانان نیز شك و تردید و تزلزل به وجود آورند که لابد دین ما دین کاملی نیست، چون

دانشمندان و بزرگان یهودی، صبح که مسلمان شدند، غروب با اندکی آشنایی با اسلام از آن دست برداشتند.

خداوند از طریق وحی پیامبرش را آگاه ساخت و فرمود: به مسلمانان بگو: نه از آمدنشان خوشحال گردند و نه از رفتنشان غمناک شوند. ( آل عمران، ۷۲ )

### ویژگی‌های ایمان مقبول

ایمانی مورد پذیرش و ارزشمند است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱- ایمان همراه با استدلال. قرآن همواره از مخالفان خود، برهان و استدلال می‌خواهد و می‌فرماید: «فأتونا بسلطان مبين» ( ابراهیم، ۱۰ ) اگر دلیلی دارید، بر ما ارائه دهید. طبیعی است که يك مسلمان نیز باید در برابر دیگران از دین خود با دلیل و برهان دفاع نماید.

۲- ایمان همراه با عمل. در بسیاری از آیات قرآن هنگامی که سخن از اهل ایمان به میان آمده است، بلافاصله «و عملوا الصالحات» نیز ذکر شده است. که این عبارت به معنای انجام تمامی کارهای نیک و شایسته است. زیرا همان گونه که کلمه «مسجد» به معنای يك مسجد و کلمه «مساجد» به معنای چند مسجد و لغت «المساجد» به معنای تمامی مساجد است، کلمه «صالح» نیز به معنای يك عمل نیک و «صالحات» به معنای چند عمل نیک و «الصالحات» به معنای تمامی کارهای نیک است. قرآن می‌فرماید: «آمِنُوا و عملُوا الصالحات» یعنی تمام کارهایشان نیک و شایسته است. بنابراین، لازم است که تمامی اعمال مؤمنان صالح و نیک باشد، نه فقط برخی از اعمال آنها.

۳- ایمان پایدار. قرآن از مؤمنانی که در ایمانشان پایدار هستند، تمجید می‌فرماید و آنها را به بهشت و نعمت‌های آن بشارت می‌دهد. «انّ الذّین قالوا ربّنا اللّهُ ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة...» ( فصلت، ۳۰ )

۴- ایمان کامل. در حدیث می‌خوانیم: ایمان ده درجه است. بدیهی است هر مؤمنی به تناسب عمق ایمان و اعتقادش از درجاتی از ایمان برخوردار است. شخصی از طرف امام صادق علیه السلام برای سفری مأموریت یافت، پس از برگشت، خدمت امام رسید و شروع کرد به انتقاد کردن از مردم آن منطقه و گفت: آنها ایمان ندارند. امام علیه السلام فرمود: ایمان ده درجه دارد، برخی دارای دو درجه‌اند و بعضی چهار درجه و گروهی از درجات بیشتری برخوردارند.

در حدیث آمده است: اگر می‌خواهید بدانید فردی چقدر ایمان دارد، ببینید در برابر دریافت چه مبلغی گناه می‌کند. اما امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: به خدا قسم اگر هستی را به من دهند



که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به زور بگیرم چنین نخواهم کرد. این مطلب بیان کننده درجه ایمان علی‌علیه السلام است، یعنی ایمان علی علیه السلام از اهمیت هستی بیشتر است. در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم: «الهی بلغّ بایمانی اکمل الایمان» خدایا! ایمانم را به کامل‌ترین درجه برسان.

۵- ایمان خالص. ارزش اعمال و ایمان ما به میزان اخلاص و خلوص ما بستگی دارد، هر چه خالص‌تر باشد، مقبولیت بیشتری خواهد یافت. قرآن از کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم نیالودند، تمجید می‌کند. «الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بالظلم» (انعام، ۸۲) که مراد از ظلم در این آیه شرك است.

۶- ایمان بر اساس اختیار و آگاهی. انسان دارای اختیار است. شك و تردید، پشیمانی، انتقاد و تأدیب، دلیل اختیار انسان است. ایمانی ارزش دارد که انسان بر اساس آگاهی و بدون هیچ گونه اجباری به آن رسیده باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲۵۶)

۷- ایمان همراه با تفکر. از دیدگاه قرآن، ایمانی ارزشمند است که بر اساس فکر و تعقل در آفرینش باشد در قرآن می‌خوانیم: «و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (آل عمران، ۱۹۰) ابتدا در آفرینش زمین و آسمان فکر می‌کنند و سپس می‌گویند: خداوندا! این آفرینش بیهوده نیست.

### علل انحراف از خدانشناسی

۱- بی‌توجهی به آثار وجود خدا: اگر می‌گوییم انسان از شگفتی‌های ساختمان يك سلول، يك اتم یا يك برگ می‌تواند خدا را بشناسد این درباره کسانی است که بخواهند بشناسند؛ اما اگر کسی در جستجوی شناختن نباشد، هرگز با دیدن آثار، خدا را نمی‌شناسد. به این مثال‌ها توجه کنید: الف: يك جگرفروش روزی ده‌ها جگر را می‌شکافد و به سیخ می‌کشد، اما چه بسا مویرگ‌ها را نشناسد، چون در مقام شناخت مویرگ نیست.

ب: يك آئینه فروش که موهایش نامرتب است، از صبح تا شب صدها بار به آئینه‌ها نگاه می‌کند، اما موی خود را مرتب نمی‌کند، زیرا او در فکر فروش آئینه است نه اصلاح موی خویش.

از مثال‌های فوق نتیجه می‌گیریم که انسان تا نخواهد و در مقام شناخت و بهره‌گیری نباشد، نه می‌شناسد و نه بهره می‌گیرد. اگر افرادی آثار خدا را می‌بینند و مطالعه می‌کنند و باز هم ایمان نمی‌آورند، برای آن است که هدفشان از مطالعه شناخت خدا نیست. اگر کسی در اندیشه شناخت خدا باشد، با يك دلیل او را شناخته و ایمان می‌آورد و چنانچه شخصی در چنین اندیشه‌ای نباشد با هزار دلیل نیز به خدا ایمان نمی‌آورد.

۲- دوام نعمت‌ها: اگر نعمتی از اول عمر با ما بود دیگر برای ما تازگی ندارد؛ اینکه ما آثار خدا را می‌بینیم و به یاد او نیستیم و قدر آن را نمی‌دانیم چون از اول زندگی در نعمت و با نعمت بوده‌ایم. مثال: تا به حال خدا را به خاطر وجود انگشت شصت خود شکر نکرده‌اید، چون از اول تولد با شما بوده است، اما اگر این انگشت برای مدت کوتاهی بسته شود یا اصلاً بریده شود، می‌بینید که بدون آن نمی‌توانید حتی دگمه یقه خود را ببندید. (همین الآن که این جمله‌ها را می‌خوانید می‌توانید آزمایش کنید).

آری، دوام نعمت‌ها سبب غفلت ما از خدا می‌شود و یکی از فلسفه‌های ناگواری‌ها همین هشدارهاست. قرآن می‌فرماید: ما گاهی مردم را در تنگنا قرار می‌دهیم. «لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» (اعراف، ۹۴) تا شاید به ما توجه و به درگاه ما تضرع کنند.

قرآن مکرر به مردم امر می‌کند که یاد نعمت‌ها و امدادهای الهی باشید و در دعاها مشاهده می‌کنیم که اولیای دین يك يك نعمت‌های خدا را ذکر می‌کنند:

پروردگارا! تویی که ما را از کوچکی به بزرگی، از جهل به علم، از کمی به زیادی، از فقر به غنا و از مرض به سلامتی رساندی. درباره یاد خدا و نعمت‌های او قبلاً مطالبی را بیان کردیم.

۳- تأثیر پذیری از محیط: یکی از عوامل انحراف انسان از مذهب و دستورات مذهبی، تأثیرپذیری از محیط است. انسان طبعاً و وجداناً از دزدی ناراحت می‌شود و خیانت را بد می‌داند لکن اگر در محیطی قرار گرفت که افراد آن دزد و خائن بودند او هم با آن رفتارها خو می‌گیرد.

۴- فرار از مسئولیت: گاهی بی‌اعتنایی به مذهب، به خاطر فرار از مسئولیت است، زیرا پذیرفتن دین، مساوی با قبول برخی قید و بندها است و گروهی به خاطر اینکه به خیال خود آزاد باشند به مذهب بی‌اعتنا می‌شوند، غافل از آنکه رها شدن از فرمان و اطاعت خدا، مستلزم اسارت و بندگی دیگران است. کسی که بنده او نشد بنده همه می‌شود و کسی که فرمان او را نپذیرفت بله قربان‌گوی همه خواهد بود. «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ» (حج، ۳۱) کسی که در کنار خدا به سراغ غیر خدا رود او را به هر سویی می‌برند.

۵ - دشمنی با حق: گروهی هم به خاطر تعصب، هوس، خودخواهی و لجاجت، با حق دشمنی می‌ورزند و به مکتب آسمانی، پشت پا می‌زنند.

۶- عدم تبلیغ صحیح و نارسایی‌های تبلیغی و یا معرفی‌های باطل را نیز می‌توان یکی از عوامل بی‌اعتنایی به خدا و مذهب دانست.

شرك یعنی: به غیر خدا تکیه کردن، به مخلوق خدا مقام خدایی دادن.

شرك یعنی: قدرتی را در برابر قدرت خدا علم کردن.

شرك یعنی: اطاعت بی‌چون و چرا از غیر خدا.

شرك یعنی: گروه‌گرایی، که در راه خدا نباشد.

شرك یعنی: وابستگی به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها.

در لابلای تمام داستان‌های قرآن دو مسأله زیاد به چشم می‌خورد:

۱- زنده کردن ایمان به قدرت الهی و توجه به الطاف و امدادهای غیبی، و غافل نشدن از غضب و قهر خدا.

۲- کوبیدن تمام تکیه‌گاه‌های موهوم و خط بطلان کشیدن بر معیارهای غلط و از بین بردن مویرگ‌های شرك.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت نوح به فرزند خود هشدار داد و به او اخطار کرد که همه کفار با غضب خدا در آب غرق خواهند شد، فرزندش گفت: من تا قهر خدای تو را ببینم به کوه پناه می‌برم. ( ساوی الی جبل یعصمنی» هود، ۴۳) مشاهده می‌فرمایید که منطق فرزند نوح چیست، او کوه و قدرت کوه را در برابر قهر خدا قرار می‌دهد. این نمونه روحیه شرك است. اگر ما هم در برابر خدا همچون فرزند نوح کسی یا چیزی را علم کنیم مشرکیم.

### تاریخچه شرك

انسان، موجودی است مادی و به امور مادی گرایش زیادی دارد. در زمان‌های قدیم هنگامی که شخصیت بزرگی مرگش فرا می‌رسید و از میان مردم می‌رفت، آنها به خاطر عشق و علاقه‌ای که به او داشتند، مجسمه او را ساخته، مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند. این احترام کم کم به پرستش تبدیل گردید.

از عوامل دیگری که می‌توان به عنوان پدید آورنده شرك در جامعه نام برد، ترس از طاغوت‌ها، طمع، تقلید و رفاقت‌هاست.

### تنوع شرك

شرك در طول تاریخ دارای مظاهر گوناگونی بوده‌است، دیروز جامعه انسانی شاهد گونه‌هایی از شرك بوده، امروز شاهد گونه‌هایی دیگر از آن هستیم.

شركِ ديروز خورشيد پرستی، ماه پرستی و بت پرستی بود و شركِ امروز مقام پرستی، عنوان پرستی، قهرمان پرستی، پول پرستی و مدرک پرستی است. شركِ ديروز تعصبات قومی و قوم پرستی بود و شركِ امروز ناسیونالیسم و وطن پرستی است.

### نمونه‌های شرك

یکی می‌گوید: اکنون دیگر به نماز باران نیاز نداریم، زیرا با حفر چاه نیم عمیق آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کنیم.

دیگری می‌گوید: الان دیگر زمانی نیست که خدا قهر کند و قحطی به مردم رو آورد، زیرا کشتی‌های گندم فوری از خارج وارد می‌شود.

سومی می‌گوید: اینکه قانون شرع حسابی دارد، قبول داریم، لکن ما نمی‌توانیم از قوانین دولتی یا بین‌المللی سرباز زنیم. گرچه حکم خدا چنین است، لکن رضایت مردم و یا همسر را هم باید به حساب آورد.

ما گاهی به فرمان خدا عمل می‌کنیم و گاهی هم پیرو این و آنیم. این نوع دید و منطق با توحید و بندگی حق منافات دارد.

یکی از فقها نقل می‌کرد: قبل از انقلاب، در سفری همراه امام خمینی‌قدس سره به تهران می‌آمدیم. به ایشان گفتم: چه خوب است که دولت عراق به ایرانی‌ها اجازه مسافرت نمی‌دهد، وگرنه فضلا و طلاب قم همه به سوی نجف می‌رفتند و حوزه علمیه قم خلوت می‌شد. امام از این طرز بیان بسیار ناراحت شد و از قم تا تهران در ماشین برای من صحبت کرد که اگر کسی در فکر غیر خدا باشد و بخواهد یکی بالا و دیگری پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا به عکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای او به فکر تأمین مسأله دیگری باشد، از مدار توحید دور می‌شود، محور کار و هدف ما باید خدا باشد، نه علاقه‌ها و روابط و منطقه‌ها و نزادها و شغل‌ها و تعصبات محلی و قبیله‌ای و... .

### آرم و نشانه شرك

در قرآن، حدود دویست مرتبه با کلمه «دون الله» و «دونه» - که به معنای غیر خداست - از شرك سخن به میان آمده. اگر بخواهیم برای شرك، نشانه و آرمی پیدا کنیم که هم صحیح باشد و هم قرآنی، این کلمه بسیار مناسب است. آری، کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، عزت را از غیر

خدا می‌خواهند، قانون غیر خدا را اجرا می‌کنند و به غیر او دل می‌بندند، محرک آنها رضای دیگران است، از غیر خدا می‌ترسند و برای غیر او کار می‌کنند.

یکی از مسایل مهم روانشناسی بررسی ریشه عقده‌ها و جلوگیری از آنهاست. کسی که در مدار توحید قرارگرفت و فکر و حرکتش برای خدا شد، دیگر از نظر او شکست معنایی ندارد تا بخواهد عکس‌العمل نشان دهد و برایش انفجار روانی پیش آید.

انسانی که برای خدا گام برداشت، خداوند مشتری کار اوست ( توبه، ۱۱۱) حرفش را می‌شنود و کارش را می‌بیند ( در قرآن آیات بسیاری آمده است که خدا را سمیع و بصیر توصیف می‌کند) او به غیر خدا کاری ندارد و از غیر خداوند هم انتظاری ندارد. ( در ماجرای که امیرمؤمنان علیّ علیه السلام افطار خود را سه شب متوالی به محرومان جامعه (مسکین و یتیم و اسیر) داد فرمود: هدف ما از این اطعام، رضای خداست. ما از شما محرومان تشکر و پاداش نمی‌خواهیم. انسان، ۹)

اینکه ما می‌گوییم کار فلانی گرفت یا نگرفت، شکست خورد یا پیروز شد، یا در روانشناسی مطرح می‌شود که ناکامی در فلان حرکت سبب عقده فلانی شد، این کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در خارج از مدار توحید مطرح است. زیرا در دایره توحید ناکامی مطرح نیست، برای پیامبر صلی الله علیه وآله زمانی که چوپان بود، یا از مکه به سوی مدینه رفت، یا در کوه‌ها پناهنده بود، یا در جنگ‌ها، یا بالای منبر، یا در حال طواف، یا در حال گل‌کشی برای ساختن مسجد، یا تنها یا در میان انبوه مردم، هیچ يك از اینها برای روح پیامبر فرقی نداشت. آری، مسئولیت‌ها فرق می‌کند نه دلخوشی‌ها. این ما هستیم که اگر بخواهند شغل ما یا حتی لباس ما یا میز ما و دفتر ما و محل زندگی ما را عوض کنند، از غم گرفته تا مرز خودکشی پیش می‌رویم، چون همه اینها به نحوی برای ما اصالت پیدا کرده و یا بهتر بگوییم بت شده است.

### آمار مشرکان

با معنای گسترده‌ای که شرك دارد، اگر اندکی دقت کنیم درمی‌یابیم که افراد مخلص کم هستند، مخلصان یعنی کسانی که محور کارهای خود را خدا قرار داده، هیچ اراده تشکر و جزایی از غیر او نداشته باشند، ریاکار نباشند، در برابر قانون خدا تسلیم بوده و قوانین غیر خدایی را مطرح نکنند. قرآن می‌فرماید: «و ما یؤمن أكثرهم بالله الا و هم مشرکون» ( یوسف، ۱۰۵) اکثر مردم به خدا ایمان ندارند مگر آنکه در کنار ایمانشان مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیرالهی دارند.

### آثار شرك

شرك به خدا آثار سوئی دارد که گوشه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

## ۱- حبط عمل

شرك، سبب نابودی و محو اعمال می‌شود و به تعبیر قرآن، تمام کارهای خوب انسان توسط شرك (حبط) می‌شود.

گاهی يك عمل كوچك در زندگی، تمام زحمات انسان را از بین می‌برد؛ به چند مثال توجه کنید:  
الف: گاهی يك دانش‌آموز در تمام سال درس می‌خواند، لکن در جلسه امتحان شركت نمی‌کند و به همین دلیل بی‌مدرک می‌ماند و با اینکه علم او محفوظ است اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

ب: فردی را در نظر بگیرید که در تمام عمر امور بهداشتی را مراعات می‌کند ولی در يك لحظه کمی سم می‌خورد؛ این عمل كوچك تمام مراعات‌های بهداشتی او را از میان می‌برد.

ج: شاگردی با يك عمر خدمت و کار و محبوبيت نزد استاد، با يك عمل اشتباه، مانند کشتن فرزند استاد، تمام کارهای خوب خود را محو می‌کند.

آری، شرك به خدا مانند سم خوردن و کشتن فرزند استاد است که می‌تواند تمام زحمات‌های دوره عمر را نابود کند. اینک به سخن قرآن توجه کنیم که می‌فرماید: «و لو أشرکوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ ما کانوا یعملون» (انعام، ۸۸) اگر به خداوند شرك ورزند، تمام اعمال آنان حبط و نابود می‌شود. حتی به پیامبرش می‌فرماید: «لئن اشرکت لیحیطنّ عملک...» (زمر، ۶۵) اگر شرك بورزی تمامی اعمالت نابود می‌شود.

## ۲- اضطراب و نگرانی

ناگفته پیداست که انسان نمی‌تواند همه مردم را از خود راضی نگاه دارد، چون تعداد مردم زیادند و هر کدام از آنها هم توقع زیادی دارند. انسان در میان تقاضاهای گوناگون و متعدد که قرار می‌گیرد دچار اضطراب و نگرانی می‌شود، زیرا رضایت هر فرد و گروهی به قیمت ناراضی شدن شخص و گروه دیگری تمام می‌شود. اینجاست که مسأله توحید و شرك مطرح است، انسان موحد تنها در فکر راضی کردن خداست؛ او کاری ندارد که افراد یا گروه‌ها چه می‌خواهند و قهراً از يك آرامش خاصی برخوردار است.

در این زمینه به دو آیه از قرآن توجه کنید:

الف: «أَرَبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمْ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف، ۳۹) آیا انسان، چند سرپرست و ارباب داشته باشد بهتر است یا تنها يك خدای قهار؟ آیا انسان در فکر راضی کردن يك خدا باشد، آرامش دارد یا در فکر راضی کردن چندین نفر آن هم با سلیقه‌های گوناگون؟

ب: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لَرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» ( زمر، ۲۹) خداوند مثلی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم يك نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! این مثال بیان مطلبی است که گفتیم: اگر کسی تنها تسلیم يك نفر باشد در آرامش است یا کسی که تحت سرپرستی چند نفر شريك بد اخلاق باشد؟ علاوه بر اینها راضی کردن دیگران مشکل است، لکن خداوند زود راضی می‌شود. در دعای کمیل می‌خوانیم: «ياسرِيعُ الرضا» ای کسی که زود راضی می‌شوی! اصولاً راضی شدن مردم، اگر در مدار توحید و در خط رضای خدا نباشد چه ارزشی دارد؟ مگر مردم برای من چه می‌کنند جز کف زدن و نام يك خیابان را به اسم من کردن و مانند این تشویق‌های زود گذر و پوچ، کار دیگری از دست آنها ساخته است؟ مگر در گذشته، آن گاه که در شکم مادر بودم جز خدا کسی بر من نظارت داشت؟ مگر الآن هر لحظه زیر نظر او نیستم؟ مگر فردای قیامت سر و کارم تنها با او نیست؟ مگر همه خوبی‌ها و کمال‌ها از او نیست؟ مگر قلب همه مردم به دست او نیست؟ پس چرا من سرچشمه را رها کنم و دنبال دل این و آن بروم.

کوتاه سخن آنکه راضی کردن يك خدایی که هم زود راضی می‌شود و هم می‌تواند دل‌های دیگران را نسبت به من تغییر دهد و هم در گذشته و آینده سر و کارم با اوست، بسیار بهتر است از راضی کردن این همه مردم، با آن همه سلیقه.

قرآن می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعِ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا» ( اسراء، ۲۲) با وجود خدای واحد سراغ خدای دیگر نرو که جز مذمت و خذلان، چیز دیگری به تو نمی‌رسد. ما عمری در پی جلب توجه این و آن دویدیم تا در پایان فهمیدیم که همه، ما را برای خودشان می‌خواهند، این تنها خداست که ما را برای خودمان می‌خواست، مردم همین که دوست و مقام دیگری پیدا کنند ما را رها کرده، می‌روند. اگر در قرآن به انسان سفارش شده که بعضی از فرزندان و همسران هم دشمن شمایند. «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» ( تغابن، ۱۴) به خاطر توجه به همین معناست که بعضی از همسران و فرزندان، ما را فقط برای رفاه خود می‌خواهند گرچه به قیمت بدبختی و نابودی ما تمام شود.

### ۳- تزلزل در شخصیت

قرآن می‌فرماید: «و من یشرك فکأنما خرّ من السماء...» ( حج، ۳۱) کسی که مشرک شود، مانند آن است که از آسمان پرتاب شود، مورد هجوم پرنده‌گان قرار گیرد و طعمه آنها شود. اما انسان موحد و پایبند به کلمه طیبیه «لا اله الا الله» طبق حدیث شریف قدسی: «کلمة لاله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» ( بحار، ج ۳، ص ۵) در دژ و قلعه محکم الهی است.

## ۴- اختلاف و تفرقه در جامعه

در جامعه توحیدی، حکم و قانون و خط، تنها یکی است، آن هم راه خدا و قانون اوست و مردم همه يك سر پرست دارند. اما در جامعه شرك، به جای يك قانون و يك راه، مقررات و راه‌های متفاوت به وجود می‌آید، هر کسی در فکر تأیید همان راه و چیزی است که به وجود آورده و به قول قرآن، «لذَهَبَ كُلُّ آلِهٍ بِمَا خَلَقَ» ( مؤمنون، ۹۱) در آن جامعه بندگی خدا مطرح نیست، بلکه بله قربان‌گویی به این و آن مطرح است؛ «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا» ( احزاب، ۶۷) مردم در فکر برتری‌جویی بر یکدیگر هستند؛ «وَلَعَلَىٰ بَعْضِهِمْ عَلٰی بَعْضٍ» ( مؤمنون، ۳۲) و هر حزب و گروهی فقط به آنچه نزد خودشان هست، دل خوش می‌کنند و کار به حق و باطل ندارند، تنها برای مرام و راه خود اصالت قایلند و برای مخالفان خود (گرچه دارای منطقی هم باشند) ارزشی قایل نیستند و به قول قرآن «كُلُّ حِزْبٍ يَمَّا لَدَيْهِمْ قَرْحُونَ» ( روم، ۲۲)

درگیری‌ها و تفرقه‌ها از آثار اجتماعی شرك است. قرآن می‌فرماید: «لَاتَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ قَرَّعُوا دِينَهُمْ» ( روم، ۳۲) از مشرکان نباشید و خیال نکنید مشرک، تنها بت‌پرست است، بلکه هر کس با وارد کردن سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته خود، عامل تفرقه در مکتب شود، مشرک است. آری، علّت اصلی سقوط امت‌ها و ملّت‌ها در طول تاریخ، تکیه آنها به غیر خدا بوده است.

## ۵ - خواری و ذلّت در قیامت

رسوایی و دوزخ از آثار اخروی شرك است. در قرآن، مکرر می‌خوانیم: در قیامت مشرکان مخاطب قرار می‌گیرند که شما در دنیا به سراغ غیر خدا می‌رفتید و خیال می‌کردید آنها می‌توانند دردی را دوا کنند، اکنون روز گرفتاری شماست آنها را بخوانید تا چاره‌ای بیاندیشند، «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا» ( اسراء، ۳۸) به سراغ غیر خدا نروید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

## ریا شرك است

ریا آن است که انسان کار نیکی را برای غیر خدا انجام دهد.

در حدیثی می‌خوانیم: «كل رياء شرك» ( بحار، ج ۷۲، ص ۲۸۱) شرك مراتبی دارد: گاهی در جلوه‌ای روشن بروز می‌کند، همچون بت پرستان و خورشید و ماه پرستان و گاهی بسیار خفیف است به طوری که خود انسان هم نمی‌فهمد.



ریا بسیار آرام و پنهانی در اعمال و کارهای ما رسوخ پیدا می‌کند، به نحوی که غالباً انسان حضور ریا را در اعمال خود متوجه نمی‌شود.

در حدیث می‌خوانیم: مسأله شرك و تشخیص آن، به قدری دقیق است که مانند تشخیص حرکت مورچه‌ای بر روی سنگ سیاه در دل شب می‌ماند، بنابراین، جز با تلاش و مراقبت دائمی و امدادهای الهی، رهایی از مویرگ‌های شرك ممکن نیست.

### نشانه‌های شرك

۱ - ایراد گرفتن به قانون خدا و ولیّ او. قرآن می‌فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» ( بقره، ۸۷) آنها قانونی را می‌خواستند که مطابق میل آنان باشد و این نفس‌پرستی است. اعتراض می‌کردند که مثلاً: «لِمَ كَتَبَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» ( نساء، ۷۷) چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادی! و در برابر غذای آسمانی می‌گفتند: «لن نصبر على طعام واحد» ( بقره، ۶۱) ما با يك غذا نمی‌سازیم. و هنگامی که خدا مثلی می‌زد، اعتراض می‌کردند این چه مثالی است که خداوند می‌زند و سؤال می‌کردند: «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» ( بقره، ۲۶) خداوند چه اراده‌ای از این مثال زدن‌ها دارد.

۲ - طاغوت زدگی. طاغوت، کسی است که در برابر خداوند ایستاده است. فرمانبرداری از طاغوت شرك است.

۳ - برتری دادن غیر خدا. قرآن می‌فرماید: «قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم احب الیکم من الله...» ( توبه، ۲۴) اگر انسان پدر و مادر، همسر و فرزند و خویشان خود را بیشتر از خدا دوست بدارد، این شرك است.

حزب پرستی، خط پرستی و باند پرستی شرك است. بعضی از تعصبات، و طرفداری‌ها که جنبه غیر منطقی دارد ریشه در شرك دارد. البته صلابت، قاطعیّت و استواری در راه حقّ و دفاع از آن با تعصّب جاهلی و ناآگاهانه تفاوت دارد.

### نشانه دل‌های مشرک

قرآن در سوره زمر می‌فرماید: «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذْهَبَ يُسْتَبْشِرُونَ» ( زمر، ۴۵) هنگامی که نام خدا به تنهایی برده می‌شود،

دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می‌شود، لکن تا نام غیر خدا برده می‌شود با شادی خاصی به همدیگر بشارت می‌دهند. مثلاً تا می‌گوییم طبق فرمان خدا باید با این عمل یا شخص یا گروه مبارزه کرد، زیرا تکلیف الهی و فرمان خداست؛ قیافه‌هایی درهم می‌رود، اما تا می‌گوییم طبق اصل فلان از قوانین بین‌الملل... همین قیافه‌ها از هم باز می‌شود. اگر بگوییم: «خدا می‌خواهد» عبوس می‌شوند. اگر بگوییم: «مردم انتظار دارند» شاد می‌شوند. در تمام مسایل به جای وحی، به شرق و غرب چشم دوخته‌اند. به جای خدا به غیر او توجه دارند و به جای قانون او به قانون بیگانگان دل‌بسته‌اند، این خود نشانه انحراف يك امت است.

### آنجا که اطاعت از والدین ممنوع است

در قرآن پنج مرتبه دستور اکید نسبت به احسان به والدین آمده است ( بقره، ۸۳ ؛ نساء، ۳۶ ؛ انعام، ۱۵۱ ؛ اسراء، ۲۳ ؛ احقاف، ۱۵)؛ در چهار مورد آن مسأله احترام والدین در کنار مسأله توحید و بندگی خدا مطرح شده است. این، به خاطر آن است که وجود انسان ابتدا وابسته به خدا و در مرحله دوم وابسته به والدین است.

در روایات به قدری در مورد پدر و مادر سفارش شده که فرموده‌اند: نگاه به آنها عبادت است. با همه این سفارش‌ها اگر والدین برای انحراف فرزند از مسیر خدا تلاش کنند، اطاعت از آنان ممنوع و بر فرزندان لازم است که سرپیچی کنند، در دو آیه از قرآن به چشم می‌خورد که تعبیر و معنای هر دو آیه مثل یکدیگر است:

«وإنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» ( عنكبوت، ۸ )

«وإنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» ( لقمان، ۱۵ )

اگر پدر و مادر در تلاش بر آمدند که تو را از مدار توحید بیرون کنند و به سوی بکشند که تو از آن اطلاعی نداری، در این گونه موارد باید سر پیچی کنی. این تلاش‌ها گاهی به صورت دلسوزی است که می‌گویند: فرزندم! اگر ما از فلان طاغوت اطاعت نکنیم، نان و آب ما در خطر است. مال و مقام و عزت ما بستگی به این دارد که فعلاً بله قربان‌گو باشیم و گاهی به صورت تحقیر فرزند است که تو نمی‌فهمی، دیگران که از تو بزرگ‌تر بوده‌اند این راه را رفته‌اند، کرنش‌ها و اطاعت‌ها نموده‌اند و زندگی راحتی هم داشته‌اند، نیاکان ما، ملّیت ما، اقتضا دارد که ما فلان راه را برویم، فلان اصل را بپذیریم، تن به فلان عمل بدهیم و فلان سلیقه را داشته باشیم.

## گناه نابخشودنی

شرك گناه نابخشودنی است. در سوره نساء دو بار آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» ( يك مرتبه در آیه ۴۸ و مرتبه دیگر در آیه ۱۱۶ ) یعنی همانا خدا گناه شرك را ( تا مشرك موحد نشود ) نمی‌بخشد و غیر از آن، تمام گناهان را ممکن است ببخشد. البته بخشش خداوند نسبت به افرادی است که او بخواهد، و خواست خدای حکیم مربوط به يك سری آمادگی و لیاقت‌های خود انسان است.

## شرك‌زدایی مقدم بر توحید

در حقیقت، شرك‌زدایی بر توحید مقدم است، زیرا ظرف، تا از غذای فاسد خالی نشود نمی‌توان در آن غذای سالم ریخت، لذا در شعار توحید، کلمه «لااله» بر کلمه «الا لله» مقدم است. قرآن در این زمینه روی ریشه‌های پیدایش شرك دست می‌گذارد و می‌فرماید: ای انسان! این تکیه گاه‌هایی که برای خود گرفته‌ای و امید کمك و نفع و عزت داری، همچون تکیه بر تار عنكبوت است. ( عنكبوت، ۴۱ ) در جای دیگر می‌فرماید: غیر خدا بر نفع و ضرر خود قدرت ندارند تا چه رسد کمکی به تو کنند. ( رعد، ۱۶ ) باز در قرآن می‌خوانیم: تمام قدرت‌ها اگر جمع شوند بر آفریدن يك مگس هم قادر نیستند. ( حج، ۷۳ ) آیا تو عزت را از ناحیه غیر خدا می‌خواهی؟! ( نساء، ۱۳۹ ) آیا ندیدیم که چگونه دار و دسته قارون و فرعون و اطرافیان نمرود نتوانستند جلوی قهر خدا را بگیرند؟ در تاریخ معاصر، شاهد عینی این موضوع بوده‌ایم و با چشم خود دیده‌ایم که چگونه تمام قدرت‌ها برای حفظ شاه و محو صدای امام خمینی‌قدس سره بسیج شدند اما ناکام ماندند.

چگونه افرادی به غیر خدا تکیه کردند و نتیجه‌ای نگرفتند لکن خدا ابراهیم را در آتش و یوسف را در دل چاه و یونس را در شکم ماهی و حضرت محمد را در میان گردن کشتانی که خانه او را محاصره کردند و امام خمینی را در میان ابرقدرت‌ها حفظ کرد.

یکی از راه‌های شرك‌زدایی، مقایسه‌هایی است که قرآن میان خدا و غیر خدا می‌کند و بدین وسیله به انسان هشدار می‌دهد که چه چیزی را به جای چه کسی می‌پذیرد! از باب نمونه چند آیه را با ترجمه ساده نقل می‌کنیم:

الف: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» ( نحل، ۱۷ ) آیا کسی که قدرت آفریدن دارد

ومی‌آفریند مانند کسی است که چنین قدرتی را ندارد آیا متذکر نمی‌شوید؟!

ب: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» ( صافات، ۱۳۵ ) آیا به سراغ بت‌هایی که توانایی

هیچ‌گونه آفرینشی ندارند می‌روید و پروردگاری را که بهترین آفریننده است رها می‌سازید.

ج: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ» ( اعراف، ۱۹۴ ) این تکیه‌گاه‌هایی که شما متوجه آنها شده‌اید و آنها را می‌خوانید بندگانی هستند همچون خود شما، موجوداتی محدود، ضعیف، عاجز

و نیازمند؛ راستی چرا عزّت خود را از دست داده‌اید و در برابر کسانی چون خودتان این قدر کرنش می‌کنید؟ آری، ایمان به خدا که رفت عزّت نفس هم می‌رود و انسان خوار و ذلیل می‌شود، به قول اقبال لاهوری:

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد ( منظور از «قباد»، «کیقباد» است که از اولین پادشاهان باستانی ایران بوده و «جم» همان جمشید است که او نیز از پادشاهان باستان است)

یعنی در خوی غلامی ز سگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد

د: «انّ الذّین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً» ( حج، ۷۳) آنان که شما به سراغشان می‌روید حتّی قدرت خلقت یک مگس را هم ندارند.

ه: «فلا یملکون کشف الضّر عنکم» ( اسراء، ۵۶ ) نمی‌توانند مشکلی از شما را حل کنند.

و: «لایملکون لکم مرزقا» ( عنکبوت، ۱۷ ) نمی‌توانند روزی شما را تأمین کنند و افزایش دهند.

ز: «ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم» ( فاطر، ۱۶ ) غیر خدا صدای

شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند نیز نمی‌توانند دردی از شما دوا کنند.

ح: «أیتغون عندهم العزّة فانّ العزّة لله جمیعاً» ( نساء، ۱۳۹ ) چرا به سراغ دیگران می‌روید؟ آیا در

نزد آنها عزّت می‌جوئید در حالی که تمامی عزّت‌ها برای خداست!

ط: «یدعو لمن ضرّه اقرب من نفعه» ( حج، ۱۳ ) ( آیا به دنبال آنها برای کسب سود می‌روید؟

درحالی که ضرر آنها از سود آنها بیشتر است.

ی: «هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ» ( یونس، ۳۵ ) آیا از شرک‌هایی که برای خدا

گرفته‌اید، کسی هست که شما را به سوی حقّ هدایت کند؟!

یکی دیگر از راه‌های مبارزه با شرک، اصلاح نیت و خالص کردن آن است.

اصولاً ارزش اعمال و درجه قبولی آنها بستگی زیادی به نیت انسان دارد. در روز قیامت گروهی ادّعا

می‌کنند که ما در راه خیر پول خرج کردیم و یا فلان عمل را انجام دادیم. به آنها می‌گویند: پول خرج

کردید تا مردم بگویند: چه آدم سخاوتمندی! قرآن خواندید تا بگویند: چه صدای زیبا و صوت

دلنشینی! و ... .

بنابراین، یکی از راه‌های دوری از شرک این است که انسان اعمال خود را با نیتی خالص و فقط

برای خدا انجام دهد، در حقیقت تمام کارهای او فی سبیل الله باشد.

دیگر راه مبارزه با شرک، برنامه‌های نماز و نیایش و دعا و ذکر است که هر کلمه و جمله آن اگر با

توجه گفته شود، روح توحید را در انسان شکوفا می‌کند.

اگر اندکی در معنای جمله‌های «اللّه اکبر» و «بحول اللّه» و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» فکر کنیم می‌بینیم که «اللّه اکبر» یعنی خدا بزرگ‌تر از وصف و خیال است، بزرگ‌تر از تصوّر هر انسان، بزرگ‌تر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها؛ بزرگ‌تر از توطئه‌گران، ابرقدرت‌ها و طاغوت‌ها و ... . «بحول اللّه وقوته اقوم واقعد» یعنی اگر بر می‌خیزیم و می‌نشینیم از قدرت او و با قدرت اوست. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی بندگی ما تنها برای اوست. ما نه بنده شرقیم و نه بنده غرب، استمداد ما فقط از اوست، چون قدرت او بی‌نهایت است و هرچه در هستی هست لشکر اوست، او با ابر و باد و آب و ماه و خاک و ریگ هم می‌تواند انسان را یاری دهد، او با فرستادن ملائکه و ایجاد رعب در دل دشمن، فرو ریختن سنگ آسمانی و باران بی‌موقع بر سر دشمن و آرامش دادن به مؤمنان، بندگانش را یاری کرده است. ( برای هر يك از اینها نمونه‌هایی در قرآن آمده است) و خلاصه هر جمله از دعاها و ذکرها موجی است برای زنده کردن روح توحید و قطع وابستگی از غیر خداها. البته این، به معنای ترك تلاش و فعالیت، و استفاده نکردن از منابع مادّی نیست. گفتنی است که بحث‌های ما در این جزوه، فشرده است و در مقام بررسی کامل نیستیم و اگر برای شکوفا شدن روح توحید و از بین بردن موی‌رگ‌های شرك راه‌هایی بیان کردیم، این به معنای نبودن راه دیگر نیست، بلکه آنچه خداوند به ذهن ما آورده، این است و ممکن است راه‌های دیگری هم باشد.

## نشانه‌های اخلاص

### ۱- نداشتن انتظار تشکر

قرآن الگوی اخلاص را کسانی می‌داند که بعد از آنکه غذای مورد نیاز خود را آن هم به هنگام افطار و در شب‌های پی‌درپی به محرومان جامعه (یتیمان، اسیران و...) دادند، گفتند: ما از شما نه انتظار جزا و پاداش داریم و نه توقّع مدح و تشکر. ( انسان، ۸ تا ۱۰) بنابراین، اگر شخصی در برابر عملی که انجام می‌دهد از مردم انتظار تعریف داشته باشد و اگر کسی از کار او تشکر نکرد یتیمان شود، اخلاص ندارد و لازم است در نیت خود تجدید نظر کند.

### ۲- مصونیت از طوفان غرائز

نشانه دیگر اخلاص این است که عواطف و غرائز شخصی، در حرکت انسان اثر نکند. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام هنگامی که در جنگ، دشمن را بر خاک افکند تا او را به قتل برساند، دشمن به روی امام آب دهان پرتاب کرد. حضرت عصبانی شد و به همین دلیل صبر کرد تا حالت طبیعی خود را

به دست آورد، سپس دشمن را کشت و فرمود: صبر من به خاطر آن بود که در انجام فرمان خدا، عواطف و غرائز شخصی و عصبانیتی را که به خاطر توهین به من دست داده بود، دخالت ندهم.

### ۳- پشیمان نشدن

انسان با اخلاص از کارش پشیمان نمی‌شود، گرچه به هدفش نرسد و هیچ‌گاه احساس ناکامی نمی‌کند، زیرا هر کاری که انجام می‌دهد برای خداست و اجر او محفوظ است، بنابراین، کاری به شکست و پیروزی ندارد و عقده‌ای نمی‌شود، زیرا ریشه تمام عقده‌ها ناکامی است و انسان با اخلاص هرگز ناکام نیست، چون کام خود را از رضای خدا و مقبول شدن نزد او می‌گیرد و با خیال راحت زندگی می‌کند.

### پاسخ به چند شبهه

در پایان بحث شرک، مناسب، بلکه لازم است به برخی شبهات که بر علیه شیعیان و عقاید و اعمال آنها القا می‌گردد پاسخ گفته شود.

اخیراً وهّابی‌ها، تبلیغات سوئی را بر علیه شیعه به راه انداخته و برخی اعمال شیعیان را شرک دانسته و آنها را مشرک معرفی می‌کنند. با صرف میلیون‌ها دلار و ریال، صدها کتاب بر علیه شیعه و معتقدات آنها تألیف و در حدّ وسیعی چاپ و در میان مسلمانان، خصوصاً در ایّام حج توزیع کرده‌اند. وهّابی‌ها توسّل را شرک می‌دانند، روضه‌خوانی و برگزاری مراسم جشن و عزا را بدعت می‌دانند. به سلام‌ها و لعن‌هایی که در زیارتنامه‌ها وارد شده است معترضند. طواف به دور ضریح ائمه را بدعت می‌دانند. و اعتراض می‌کنند که چرا «یا حسین» می‌گویید!

قبل از ورد به بحث، تذکّر این نکته ضروری است که فرق است میان وهّابی و سنّی، ما با برادران مسلمان خود از اهل سنت، مسأله‌ای نداریم. تمامی مسلمانان همانند انگشتان يك دست هستند. هر چند انگشتان يك دست، هر يك دارای خاصیت و امتیازی است، اما همه در برابر تجاوز دشمن، جمع شده و مشت می‌گردند بر سینه او.

ما در اینجا به یاری خداوند، برخی از این شبهات را مطرح کرده و به آنها پاسخ می‌گوییم.

توسّل

آیا توسّل به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام شرک است؟

با اندکی دقّت در اطراف خود، متوجّه می‌شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیری دیگر توسّل است. آب و مواد غذایی از طریق ریشه، تنه و شاخه درخت، به برگ آن می‌رسد و ریشه درخت از طریق برگ، نور و هوا را دریافت می‌کند.

باران که می‌بارد، به واسطه ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می‌شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «أبى الله ان يجرى الاشياء الا بالاسباب» (بحار، ج ۲، ص ۹۰) خداوند از این که کارها بدون سبب و علت جریان پیدا کند، ایبا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است.

هر چند شفا و درمان از خداست، «و اذا مرضت فهو يشفين» (شعراء، ۸۰) اما همین شفا را خداوند در غسل قرار داده است؛ «فيه شفاء للناس» (نحل، ۶۹)

هر چند خداوند کارها را تدبیر می‌کند، «يُدبّر الامر» (يونس، ۳) اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فالمُدبّرات امرأ» (نازعات، ۵)

در مورد توسّل قرآن می‌فرماید: «و ابتغوا اليه الوسيلة» (مائده، ۳۵) وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا جستجو نمایید. حال، آن وسیله کدام است؟

خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است. لذا وسیله، شامل هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند، می‌شود.

توسّل حضرت آدم

حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، زاری، توبه و انابه گذراند، سپس کلماتی را از طرف پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسّل شد. قرآن می‌فرماید: «فتلقّى آدم من ربه كلمات فتاب عليه» (بقره، ۳۷)

فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها متوسّل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است. و آن کلمات این‌چنین بود: «الهي يا حميد بحق محمد، يا عالي بحق علي، يا فاطر بحق فاطمة، يا محسن بحق الحسن، يا قديم الاحسان بحق الحسين و منك الاحسان»

### واسطه قراردادن پیامبر و اولیا

وهابیون می‌گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید شرك است! در حالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ باللّه خود مشرك است. زیرا در آیه ۷۴ سوره توبه می‌فرماید: «وما نقموا الا اغناهم الله ورسوله من فضله» خداوند و پیامبرش آنها را بی‌نیاز نمودند. و در جای دیگر می‌فرماید: «الله يتوفى الانفس» (زمر، ۴۲) خداوند جانها را می‌گیرد. و در جای دیگری می‌فرماید: «يتوفاكم ملك الموت» (سجده، ۱۱) ملك الموت جان شما را می‌گیرد. بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرك نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.

## توسّل به پیامبر و اهل بیت او

وهّابی‌ها می‌گویند: پیامبر که مُرد، مُرد، خاک شد و جماد گردید!

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً ما این مطلب را قبول نداریم. ثانیاً، بر فرض محال، قبول کردیم، ما به مقام پیامبر متوسّل می‌شویم و مقام زنده و مرده ندارد. مقام ابوعلی سینا محفوظ است چه زنده باشد و چه نباشد. علاوه بر آن که ما معتقدیم که پیامبر و اهل بیت او ائمه ما زنده‌اند، قرآن می‌فرماید: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» ( آل عمران، ۱۶۹) و گمان مبرید کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند، بلکه آنها زنده و در پیشگاه خداوند روزی می‌خورند. شهدا نه تنها زنده‌اند، بلکه قرآن می‌فرماید: «فرحین بما اتاهم اللّٰه من فضله» آنها به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده است، خوشحالند. ( آل عمران، ۱۷۰) سالی در مدینه باران نبارید، خلیفه دوم به عباس عموی پیامبر برای نزول باران متوسّل شد و گفت: خداوندا! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می‌کردیم و حالا به عموی او متوسّل می‌شویم.

## دلیلی دیگر بر جواز توسّل

علاوه بر آیات قرآن و استدلال‌های فوق که توسّل را جایز می‌داند، يك دليل تجربی هم بر جواز توسّل داریم و آن بر آورده شدن حوائج است. میلیون‌ها انسان مؤمن و معتقد، با توسّل به اهل بیت علیهم السلام حاجات خود را از خداوند می‌خواهند و خداوند حاجت‌های آنها را برآورده کرده و مشکلاتشان را برطرف می‌سازد. اگر انجام این گونه کارها شرك است، پس چرا حاجت‌ها برآورده شده و اینگونه دعاها مستجاب می‌شود؟ چرا آنها ما را کمک می‌کنند؟ آیا خداوند متعال و آن بزرگواران، ما را به شرك سوق می‌دهند؟!

## نوشتن نام بر روی سنگ قبور

وهّابی‌ها اعتقاد دارند نوشتن نام بر روی قبور شرك است. مثلاً وقتی به آنها پیشنهاد می‌کنیم که نام مبارك ائمه بزرگوار بقیع را روی قبور مطهرشان بنویسید، می‌گویند: این کار شرك است! آیا نوشتن نام شرك است؟

در پاسخ آنها باید بگوییم، چگونه نام فلان پادشاه را روی سنگ یادبود احداث و یا تعمیر و توسعه فلان مسجد می‌نویسید! آیا به نظر شما این عمل شرك نیست؟! چطور شما نام يك خیابان را در ابتدای آن خیابان می‌نویسید؟ براستی کجای نوشتن نام و نشانی و مشخصات شرك است؟!



## گریه بر مردگان و شهدا

آنان گریه بر مرده را خلاف می‌دانند، اگر پدر يك وهابی فوت کرد، انگار نه انگار که پدرش فوت کرده است!

بالاخره عاطفه انسانی و مهر پدری کجاست؟! مگر پیامبر در مرگ فرزندش ابراهیم نگریست؟!

## سلام و لعن در زیارتنامه‌ها

وهابی‌ها معتقدند سلام و یا نفرین بر مردگان شرك است! شنیدم که امام‌جماعت مسجدالنبی گفته است: افتخار می‌کنم که چهل سال است به پیامبر، سلام نکرده‌ام!

خوب، اگر سلام به انبیا شرك است، پس نعوذ باللّٰه خدا هم مشرك است، چون خود خداوند به پیامبرانش سلام می‌کند؛ «سلام علی نوح» ( صاّقات، ۷۹)، «سلام علی ابراهیم» ( صاّقات، ۱۰۹)، «سلام علی موسی و هارون» ( صاّقات، ۱۲۰)، «سلام علی الیاسین» ( صاّقات، ۱۳۰)، «سلام علی المرسلین» ( صاّقات، ۱۸۱).

در قرآن، هم سلام داریم و هم لعن؛ در آیات متعدّد خداوند ظالمان را لعن کرده است و ما نیز در زیارتی همچون زیارت عاشورا، کسانی را که در حقّ اهل‌بیت پیامبر ظلم کرده‌اند، لعن می‌کنیم. «لعنهم اللّٰه» ( نساء، ۵۲)، «قاتلهم اللّٰه» ( توبه، ۳۰)

تبرکّ

آنها می‌گویند تبرکّ شرك است!

در حالی که اگر تبرکّ شرك است، پس چرا خلیفه اوّل و دوّم را در کنار بدن مطهّر پیامبر دفن کردند؟ اگر شرك است، پس چرا در مراسم حج، استلام حجرالاسود و بوسیدن آن مستحبّ است؟ مگر حجرالاسود، سنگی بیش نیست؟

## طواف دور قبور

آنها می‌گویند به دور قبرها چرخیدن شرك است!

يك پاسخ ظریف و لطیفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه در کنار کعبه، حجراسماعیل واقع است که در داخل آن قبور حضرت اسماعیل، حضرت هاجر و تعدادی از انبیا قرار دارد. در اعمال حج و عمره، به ما دستور داده‌اند که هنگام طواف به دور خانه کعبه، به دور حجر اسماعیل هم بگردیم. به راستی

اگر چرخیدن دور قبر شرك است، پس چرا خداوند به ما دستور داده که به دور قبر بچرخیم و طواف کنیم؟

### سجده بر مهر

آنها می‌گویند: شما در هنگام نماز سر بر مهر می‌گذارید، بنابراین شما بت‌پرست و مشرک می‌باشید!

آیا هر کس پیشانی‌اش را روی هر جا گذاشت، یعنی آن را می‌پرستد؟! اگر کسی سر بر روی مهر گذاشت، خاک‌پرست می‌شود، پس شما هم مشرک هستید و شرك شما بیشتر است، چون سر بر هر چیزی می‌گذارید. بنابراین شما هم موکت‌پرست هستید، هم فرش‌پرست و هم...! در حالی که چنین نیست، بلکه در حقیقت، سجده برای خداوند است و هرکس سر بر مهر می‌گذارد، خدا را می‌پرستد. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن، ۱۸) البته برخی از عوام کارهای غلطی انجام می‌دهند، که مربوط به مذهب شیعه نیست. مثلاً هنگام وارد شدن به حرم مطهر امام رضا علیه السلام، پاشنه درب ورودی را سجده می‌کنند. بوسیدن اشکال ندارد، ولی سجده، مخصوص خداست.

### روضه خوانی و یادبود

وهابی‌ها می‌گویند: روضه‌خوانی و مراسم یادبود، بدعت است! حال آنکه خداوند در قرآن، روضه‌خوانی می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَّعَهُ رَيِّبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (آل عمران، ۱۴۶) یکی از اعمال حج و عمره، سعی بین صفا و مروه است. حاجی بعد از طواف خانه خدا و بعد از آنکه دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند. چرا باید هفت بار بین این دو کوه را پیمود؟ به یاد حماسه فداکاری يك مادر! هاجر همسر ابراهیم و مادر اسماعیل علیهم السلام.

هاجر، برای یافتن آب و نجات كودك شیرخوار خود، هفت بار این مسیر را پیمود. خداوند می‌خواهد این خاطره همچنان در اذهان زنده بماند. لذا قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره، ۱۵۸) و در پایان این آیه می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» خداوند سپاسگذار و داناست. یعنی ای خانم! ای هاجر! اگر تو يك روزی به خاطر خدا مشکلات فراوانی را تحمل کردی، من هم نمی‌گذارم نام و خاطره‌ات، فراموش شود. در حقیقت شکرگزاری خدا به این نحو است که نام و خاطره او را زنده نگه می‌دارد.

جشن‌ها

می‌گویند: برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبت میلاد پیامبرعلیهم السلام و دیگران شرك است! و به شیعیان و سایر مسلمانان اعتراض می‌کنند که چرا برای میلاد پیامبر و امامان جشن می‌گیرید؟! این عمل شما شرك است!

پاسخ آنها را قرآن می‌دهد. قرآن می‌فرماید: حضرت عیسی‌علیه السلام به خدا عرض کرد: «رَبِّنا انزل علينا مائدةً من السماء تكون لنا عيداً لاؤلّنا و آخرا» ( مائده، ۱۱۴ ) خداوند! يك غذای آسمانی بر ما نازل فرما، تا عیدی برای تمامی ما باشد.

ما از آنان سؤال می‌کنیم: آیا تولّد يك پیامبر و امام، به اندازه يك مائده آسمانی ارزش ندارد؟ اگر مثلاً دو تا گلابی از آسمان نازل شود، عید است، اما تولّد پیامبر به اندازه دو تا گلابی برای ما مایه جشن و سرور و شادمانی نیست؟ چه قدر انسان باید كج سلیقه باشد؟!

### بوسیدن ضريح

خدا رحمت کند علامه سید شرف‌الدین جبل‌عاملی، صاحب کتاب المراجعات را، ایشان يك بار به مکه مشرف می‌شوند. پادشاه عربستان هر ساله در ایّام حج، يك میهمانی با شکوه با حضور علمای تمامی مذاهب برگزار می‌کرد. در آن سال، ایشان هم به عنوان عالم بزرگ شیعی، به آن مجلس دعوت می‌شود. علامه هنگامی که وارد مجلس می‌شود، قرآنی را به شاه عربستان هدیه می‌کند، شاه نیز قرآن را می‌گیرد و می‌بوسد.

علامه سید شرف‌الدین بلافاصله به او می‌گوید: تو چرم پرست هستی و مشرکی! پادشاه با تعجب می‌پرسد برای چه؟ علامه جواب می‌دهد: برای اینکه جلد این قرآن را که چرم است بوسیدی! پادشاه می‌گوید: من به خاطر چرم نبوسیدم، کفش‌های من هم چرمی است، ولی آن را نمی‌بوسم! من چرمی را که جلد قرآن است می‌بوسم.

سید شرف‌الدین جواب می‌دهد: ما هم هر آهنی را نمی‌بوسیم. آهنی را که ضريح پیامبر است می‌بوسیم، ولی شما به ما می‌گویید: مشرک! پادشاه اندکی تأمل کرده و می‌گوید: شما درست می‌گویید!

روزی در مسجد النبی خواستم ضريح پیامبر را ببوسم. یکی از وهّابی‌ها گفت: «هذا حديد» این آهن است و هیچ فایده‌ای برای تو ندارد. به او گفتم: پیراهن حضرت یوسف نیز پنبه بود، ولی قرآن می‌گوید: هنگامی که این پیراهن را بر روی صورت یعقوب‌علیه السلام انداختند، او بینا گردید. «فارتدّ بصيراً» ( یوسف، ۹۶ )

آری آن پیراهن از پنبه بود، ولی چون با بدن یوسف‌علیه السلام تماس پیدا کرده بود، با سایر پیراهن‌ها تفاوت پیدا کرده و توانست انسان نابینایی را بینا کند.

در بنی اسرائیل صندوق مقدّسی وجود داشت که مورد احترام آنان بود. ماجرای این صندوق بر می‌گردد به زمان تولّد حضرت موسی علیه السلام. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، مادرش از ترس مأموران و خبرچینان فرعون و با الهامی که از طرف پروردگار دریافت کرد، کودک خود را در این صندوق نهاد و در رود خروشان نیل رها کرد. این صندوق بعدها مورد احترام و تقدیس بنی اسرائیل واقع شد و در هر حرکت مهمّی، این صندوق، همانند پرچم در جلو جمعیت بنی اسرائیل به حرکت در می‌آمد.

در این صندوق مقدّس یادگارهایی از حضرت موسی علیه السلام و خاندان او قرار داشت. در یکی از جنگ‌ها این صندوق به تصرف دشمنان درآمد و دست بنی اسرائیل از آن کوتاه شد. این اتفاق، آثار بسیار سوء روانی در میان بنی اسرائیل بجای گذاشت. پس از مدّت‌ها و در جریان فرماندهی طالوت، خداوند بازگشت آن را به بنی اسرائیل نوید داد. قرآن در این ارتباط می‌فرماید: نشانه فرماندهی او بر شما بازگشت صندوق معهود است، که در آن آرامشی است از طرف پروردگار شما و یادگارهای بجا مانده از دودمان حضرت موسی. ( بقره، ۲۴۸ )

خوب، اگر صندوقی که یادگارهایی از پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام و خاندان او در آن قرار دارد، مایه آرامش است، آیا صندوقی که در آن یادگاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله باشد، مایه آرامش نیست؟

به همین دلیل، هر جا فرزندی از فرزندان پیامبر مدفون باشد، قبر و ضریح او، مایه آرامش است و ما آن را می‌بوسیم و افتخار هم می‌کنیم.

### احترام بقیع

اگر در قبرستان بقیع، به احترام ائمه معصومین علیهم السلام و سایر بزرگان آرمیده در بقیع، کفش‌های خود را در آورده و با پای برهنه حرکت کنیم، به ما می‌خندند! آیا اگر به احترام مکان و زمین مقدّسی پابرهنه شویم، اشکالی دارد؟ مگر خداوند به حضرت موسی علیه السلام نمی‌فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» ( طه، ۱۲ ) کفش‌های خود را در آور، چون در سرزمین مقدّسی هستی!

حضرت صالح به قومش فرمود: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ... لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ الِيمِّ» ( اعراف، ۷۳ ) این ماده شتر الهی است، مبادا گزندی به او برزید که خداوند شما را عذابی سخت خواهد کرد.

هنگامی که يك شتر، به برکت انتساب به حضرت صالح واعجاز الهی مقدّس می‌شود، آیا يك قطعه زمین نمی‌تواند به برکت در آغوش گرفتن پیکر اولیای خدا مقدّس شود؟!

## ذکر یا علی و یا حسین

وهابی‌ها می‌گویند: هر ذکرى جز «یا الله»، شرك است، گرچه «یا محمد» باشد! اصولاً هر گونه استمدادى از غير خدا شرك است. باید پرسید: اگر یا حسین گفتن شرك است. پس این سخن فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که آمدند خدمت پدر و گفتند: «یا ابانا استغفر لنا» (یوسف، ۹۷) پدر جان از خداوند بخواه ما را ببخشد، حکمش چیست؟ اگر بگویند: حضرت یعقوب علیه السلام زنده بود که از او استمداد کردند، می‌گوییم: حسین بن علی علیهما السلام نیز زنده است، زیرا قرآن می‌فرماید: «و لاتحسبنّ الذین قُتلوا فی سبیل اللّهِ امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون» (آل عمران، ۱۶۹) و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده و در پیشگاه پروردگار خود روزی می‌خورند.

## گنبد و بارگاه

می‌گویند: ساخت گنبد و بارگاه شرك است! می‌گوییم: اولاً ما گنبد را نمی‌پرستیم، اگر گنبدی را می‌سازیم می‌خواهیم اعلام کنیم که زیر آن مردی الهی و موحد مدفون است. گنبد علامت بندگی خداست، نه علامت شرك. ثانیاً ساختن مسجد و بارگاه بر مزار و قبور بزرگان الهی در متن قرآن آمده است. قرآن در نقل ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید: هنگامی که ماجرای اصحاب کهف بر ملا شد، مردم برای دیدن آنها شتافتند، ولی آنها را مرده یافتند، هر کس پیشنهادی کرد؛ یکی پیشنهاد کرد که بر روی آنها، بنای یادبودی ساخته شود. دیگری پیشنهاد کرد که مسجدی بر روی غار بنا کنیم. این پیشنهاد پذیرفته شد. (کهف، ۲۱) این خود الگوی خوبی است برای همه ما که اگر بناست، بنای یادبودی بسازیم، چه بهتر که بنای مفید و ارزنده‌ای بسازیم. در برخی شهرها بنای یادبودی می‌سازند که دارای مفهوم روشنی نیست و با فرهنگ ما سازگاری چندانی ندارد. حال که ساختن مسجد کنار قبور اولیا، در متن قرآن آمده است، بنابراین ساخت مساجد و حرم، که محلّ عبادت و راز و نیاز و تلاوت قرآن است، در کنار و بر روی قبور ائمه، چه اشکالی دارد؟! ثالثاً ساختن گنبد به جای سقف مسطح، کاری عقلانی و منطقی و هنری است. زیرا گنبد از زیباترین و بهترین و بااستحکام‌ترین نوع معماری است. طلاکاری گنبد و ضریح نیز نشان دهنده عشق به اهل بیت علیهم السلام است، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى» (شوری، ۲۳) بگو: من چیزی به عنوان مزد رسالت از شما مطالبه نمی‌کنم، مگر دوستی با اهل بیت من. در واقع طلا کاری گنبد و ضریح، نوعی ابراز علاقه و محبت به اهل بیت پیامبر و تعظیم شعائر و تشکر از آنهاست. علاوه بر آنکه نوعی زینت و زیبایی است و زیبایی نیز هیچ ایراد و اشکالی ندارد، بلکه امری پسندیده است.

الحمد لله رب العالمين